



سال چهارم | شماره هفدهم | آبان ۱۴۰۰ | دانشکاه فرهنگیان مرکز شهید رجایی اصفهان

در این شماره _____ از می خوانید _____
 ریشه ی رستاک در سیاحت نامه ناصی _____
 صدای طلوع کلیه _____
 در _____ پیکار تعلیم و غنا در زمین تران _____



پایه علمی و فرهنگی
 ریشه رستاک



شماره مجوز : ۵۰۴۰۰/۲۰۱۹/۲۱۰

صاحب امتیاز:

کانون انشا و نویسندگی مرکز شهید رجایی اصفهان

نشریه تخصصی ادبی رستاخ

سال چهارم | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱

نثرپردازان:

زهرا سهرابی رنانی، سید محمد
شاهزاده صفوی، مجید حیدری،
شهربانو فرجی، عبدالله رستمی پور،
زهراهاشمی نژاد، مریم صفارآ، نگار
ظهرابی، زینب جمشیدی، یاسر شبانی،
حسین بلاغی، فاطمه حسین زاده،
نجمه فرهادی

نظم سرایان:

سوزان ظهرابی، شقایق پاکی پودنک،
نازنین فروغی فر، دکتر روح الله کشاورز

مدیرمسئول: محدثه رفیعی

سردبیر: مریم صفارآ

طراحی و صفحه آرایی: امیرحسین خدیبی

همکاران این نسخه:

نگین قلمکاران، زاهده رسولی، هدیه بهروز، سیده مهسا حسینی

ویراستاران:

زهرا هاشمی نژاد
فاطمه صالحی رنانی
کتایون گودرزی
مریم صفارآ

خطاطی جلد:

نازنین جهانبازی

شعر جلد:

نازنین فروغی فر

ایده پرداز جدول و سرگرمی:

زهرا هاشمی نژاد





کَشکول سعدی و نوری برای گیلان شاه.....	۱-۷
ریشه رستاک در سیاحت نامه ناصر.....	۸-۱۲
مستانه ای برای سیمرغ شدن.....	۱۳-۱۴
ژانری برای سفر به ژرفای موفقیت.....	۱۵-۲۰
پندنامه ای بدون نقطه.....	۲۱-۲۴
کیوتر با باز؟!.....	۲۵-۲۷
گردون فلسفه و نام کنفوسیوس.....	۲۸-۳۱
صدای طلوع کلیدر.....	۳۲-۳۶
یادت نمیداد، بخش اول.....	۳۷-۳۹
ترجمه، معضل یا فرصتی برای جان نثر.....	۴۰-۴۲
پیکار تعلیم و غنا در زمین ترانه.....	۴۳-۴۵
رویداد های فرهنگی و هنری.....	۴۶-۴۸
شعر و دلنویسته.....	۴۹-۵۲
۶۴ خانه برای سرگرمی.....	۵۳-۵۴
آب در هاونگ کوبیدن.....	۵۵
معرفی کتاب دانشجویی.....	۵۶

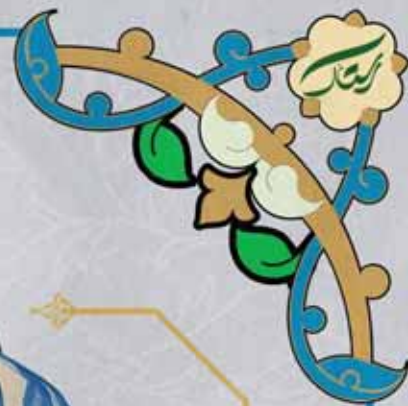
سخن سردیسر

به نام خداوندی که به حق بر قلم سوگند می خورد.

سلامی مملو از عطر گرم تابستان بر شما حامیان قدم های رستاک!

همراهان عزیز نشریه ی ادبی- تخصصی رستاک، هفدهمین انتشار از سری انتشارات رستاک را با افتخار درکنار تمامی همراهان این شماره، حضور نگاه شما تقدیم می کنیم. در این نسخه بدور از کلیه ی جهت گیری های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دستان کلام را گرفته و به قلمروی ادبیات تعلیمی آمده ایم تا در این محفل ادبی، از آفرینش پروردگار هر دو عالم بهره جسته و به خلقت آثاری با مضمون ادبیات پند و اندرز پردازیم.

از تمامی همکاران، هیات خوش قلم نثر و نظم پردازان و طراح زرین طبع که ذوق و قریحه ی ادبی خود را مهمان بزم بهارانه ی رستاک کرده اند؛ سپاس گزاریم و به وجود تک تک این عزیزان و همراهی آنان در این مسیر پرطمطراق افتخار می کنیم.



سعدی

مرد مکنونام
بهر دهر کن



گشکول سعد و نوری برای گیلان شاه

موضوع: مقاله‌ای در بحث بررسی تطبیقی آداب سخن و سخنوری در گلستان سعدی و قابوس نامه

چکیده:

سعدی شیرازی شاعر زبردست و نویسنده شیرین سخن ایرانی در قرن هفتم است. گلستان حاصل تجربیات، سفرها و مطالعات اوست. گلستان مجموعه حکایت های آموزنده و تاثیرگذار، در قالب نظم و نثر آهنگین است. عنصرالمعالی در قرن چهارم و پنجم هجری، کتابی در چهل و چهار باب برای پسر خود گیلان شاه نوشته و در آن از آداب اجتماعی، تربیت فرزند و مملکت داری سخن گفته است. این کتاب دارای نثر مرسل و معمول قرن های چهارم و پنجم هجری قمری است. در این پژوهش آداب سخن و سخنوری در کتاب گلستان سعدی و قابوسنامه عنصرالمعالی، مقایسه شده است و شباهت ها و تفاوت های محتوای این دو اثر در مبحث آداب سخن مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه ی آماری در این پژوهش باب چهارم و هشتم گلستان سعدی و باب هفتم قابوس نامه عنصرالمعالی است. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی تکیه شده است.

۱. پیش درآمد

سخن گفتن بارزترین وجه تمایز آدمی از حیوان است. توانایی بیان، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی است که در اختیار انسان قرار گرفته و این امر بسیار مورد توجه قرآن می باشد. در کلام خداوند، توصیه های متعدد و مکرر گران سنگ و زیبایی در خصوص چگونگی بهره گیری صحیح و خدایسندانه از این موهبت الهی آمده است. اصولاً هر کلمه ای که از آدمی صادر می شود، يك رقیب عتید و يك ناظر ورزیده بر او نظارت می کند: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق: 18)؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.

گفتار، اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری در زندگی انسان ها دارد، تا آنجا که گاهی يك جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می دهد. بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می بینند، درحالی که مؤثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی همان سخنان اوست (مکارم شیرازی و دیگران، 1374، ج 22، ص 249). امیر بیان، علی علیه السلام می فرماید: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ، بِالْكَلَامِ أُبَيضُ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ (صدوق، 1413ق، ج 4، ص 387؛ حرعاملی، 1409ق، ج 12، ص 192)؛ خداوند عزوجل، چیزی زیباتر از سخن و نیز زشت تر از سخن نیافریده است؛ [زیرا] با سخن گفتن، انسان روسفید و خوشبخت می شود و [نیز] با سخن گفتن، انسان روسیاه و بدبخت می گردد. و این بدان معناست که زبان، سرنوشت انسان را تعیین می کند. بنابراین، انسان باید هنگام سخن گفتن تأمل کند و بیهوده سخن نگوید که اگر در گفتار زمام اختیار را از کف داد، عواقب سوء و زیانباری به دنبال خواهد داشت (مهدوی کنی، 1382، ص 129).

اخلاق و کارکرد آن، یکی از مهم ترین بن مایه های زبان و ادبیات فارسی است و موضوعات مختلف اخلاقی و پند و اندرزهای فراوان در بیشتر این آثار دیده می شود. یکی از مهم ترین و مؤثرترین موضوعات اخلاقی و تعلیمی (زبان و سخن) و کارکرد مثبت و منفی آن است.





درمتون ادب فارسی، نویسندگان و شاعران حکیم به داشتن اخلاق سالم و زندگی سعادت‌مند سفارش کرده و بر استفاده درست، سنجیده گویی و حفظ و مهار زبان بسیار تاکید کرده اند. گرچه در متن های موسوم به (ادب تعلیمی) این موضوع بیشتر نمود دارد، اما در همه آثار، این اصل اخلاقی بیان و بر آن تاکید شده است. از فردوسی حماسه سرا تا سعدی غزل پرداز و حافظ رند و مولوی عارف و بیهقی مورخ و عنصرالمعالی دورانیش، خوانندگان و مخاطبان خود را به هوشیاری و مراقبت فراخوانده اند. کسانی چون محمد غزالی و خواجه نصیر طوسی و نویسندگان متون عرفانی و تفسیر به اقتضای موضوع و متن خود، بسیار به این موضوع سفارش و به چگونگی بهره گیری از زبان و مهار آن پرداخته و فصل ها نوشته اند (مهرآوران و رضایی، 1396: 143-144-145).

(قابوس نامه) تالیف (عنصرالمعالی کی کاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار) از آثار قرن پنجم هجری قمری است نویسنده در مقدمه ی کتاب از آن به عنوان (نصیحت نامه) یاد می کند و در پاره ای از متون قدیمی مانند (جوامع الحکایات) عوفی نیز (نصیحت نامه) خوانده شده و ظاهراً اسم قابوس نامه بعداً بر آن اطلاق شده است. همچنین نسخه ای از این اثر، عنوان (پندنامه امیرکبیر) را دارد.

این عناوین که طبیعتاً از محتوای کلی قابوس نامه برگرفته شده، بیانگر این نکته است که این کتاب، اثری تعلیمی و تربیتی است که در حوزه ی اخلاق و ارشاد جایگاه خاصی دارد؛ زیرا موضوع ارشاد و تعلیم، جنبه های مختلفی چون اخلاقیات، مسائل و انتقادات اجتماعی و سیاسی و آموزش فنون و حرف گوناگون را در برمی گیرد که غرض از آن القای نتیجه ای اخلاقی به خواننده می باشد و تمامی ابواب قابوس نامه از این حیث که به مبانی اخلاق اشاره دارد و در باب مسائل سیاسی و حکومتی نکاتی را متذکر می شود و از پیشه ها و فنون مختلف یاد می کند، یکی از آثار تمام عیار تعلیمی و ارشادی در حوزه نثر فارسی به شمار می آید. انگیزه عنصرالمعالی از تالیف این کتاب ابتدا احساسات و نیکخواهی فرزندش (گیلان شاه) و سپس بهره مندی دیگر جویندگان است (الهامی، 1391: 135-134). که به زیبایی در آغاز کتاب بدان اشاره می کند: (ای پسر چون من نام خویش را در دایره درگذشتگان یافتم، روی چنان دیدم که پیش از آن که نامه عزل به من رسد، نام ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش بهرگی جستن از نیکنامی یاد کنم و تو را از آن بهره کنم بر موجب مهر خویش... اگر تو از گفتار من بهره ی نیکی نجویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند) (عنصرالمعالی، 1397: 4-3).

عنصرالمعالی این کتاب را در 44 باب تالیف کرده است و نمونه ای فاخر از نثر بینابین است... ملک الشعرای بهار آن را «مجموعه ی تمدن اسلامی پیش از مغول» خوانده است. عنصرالمعالی با ورود سجع به نثر فارسی مخالف بود و لذا این کتاب هم مانند سیاست نامه و کتب قدیم دیگر از موازنه و سجع و جمله های مترادف خالی است و سبک آن را می توان همان سبک سیاست نامه دانست (شمیسا، 1398: 65).

گلستان نوشته شاعر و نویسنده پر آوازه ایرانی، سعدی شیرازی، که آن را در سال 656 هجری در 8 باب نگاشته است. هشت باب گلستان عبارتند از: (سیرت پادشاهان)، (اخلاق درویشان)، (فضیلت قناعت)، (فوائد خاموشی)، (عشق و جوانی)، (ضعف و پیری)، (تأثیر تربیت) و (آداب صحبت).



این کتاب، مجموعه ای از حکایت های مستقل و حاوی پند و اندرزها و جمله های قصار است. کتاب گلستان را می توان گزارش سعدی از جامعه زمان خود دانست، که در آن اوضاع فرهنگی و اجتماعی مردم به تصویر کشیده شده است. گلستان اوج آمیزش دوسبک نثر موزون خواجه عبدالله و قاضی حمیدالدین است. گویی شیخ باتتبع در آثار ادبی پیش از خود دریافته بود که این دوشیوه ابتر مانده است و جای آن دارد که کسی آن ها را ادامه دهد. از طرف دیگر سعدی (متوفی در ۶۹۱هـ) شاعر بود و به صودت طبیعی به وزن تمایل داشت و از این رو بسیاری از عبارات گلستان (با اندک تغییری) وزن عروضی دارد. از طرفی تمایلات صوفیانه ی او، او را به شیوه ی مجلس گویی و عبارات موزون مشایخ قدیم متوجه کرده بود و از سوی دیگر اقامت طولانی او در کشورهای عربی زبان و تحصیل در زمدرسه ی نظامیه ی بغداد او را علاقه مند به ادبیات عرب و مقامات ساخته بود (شمیسا، ۱۳۹۸: ۱۹۱). علی دشتی از گلستان به (کشکول) تعبیر می کند که سعدی، در طی سی و چند سال سیر و سیاحت دیده یا شنیده است. (دشتی، ۱۳۵۶: ۴۶). گلستان یکی از تاثیرگذارترین کتاب های نثر در ادب فارسی است.

در این پژوهش تلاش می شود تا آداب صحبت و سخن و سخنوری در گلستان سعدی با قابوس نامه عنصرالمعالی مورد بررسی تطبیقی قرار داده شود تا تاثیرپذیری گلستان از قابوس نامه بیش از پیش آشکار شود. جامعه ی آماری در این پژوهش باب چهارم، [در فواید خاموشی] و باب هشتم [در آداب صحبت] کتاب گلستان سعدی با تصحیح غلامحسین یوسفی و باب هفتم [در پیشی جستن از سخن دانی] قابوس نامه عنصرالمعالی کی کاووس با تصحیح غلامحسین یوسفی است. در ارجاع به گلستان از علامت اختصاری گ و شماره صفحه و در ارجاع به قابوس نامه از علامت اختصاری ق و شماره صفحه استفاده می شود.

۲. پرسش های پژوهش

الف) چه مواردی از آداب صحبت و سخنوری می توان بر شمرد که مورد توجه سعدی و عنصرالمعالی (هر دو) بوده است؟
د) آیامی توان گفت، سعدی در نگاشتن آداب صحبت، متأثر از قابوس نامه بوده است؟

۳. فرضیه ی پژوهش

چنین به نظرمی رسد که هم سعدی نگاشتن آداب صحبت و سخنوری متأثر از عنصرالمعالی بوده است. و هردو نویسنده به مواردی از آداب سخن مانند قطع نکردن سخن دیگران و... تاکید داشته اند. و در مجموع می توان گفت که سعدی در نگارش آداب صحبت و سخنوری از عنصرالمعالی متأثر بوده است.

۵. بحث و بررسی

مضامین مشترک آداب سخن در گلستان و قابوس نامه:

۱. سعدی در (باب هشتم) به نکوش دروغ گویی پرداخته، می فرماید: دروغ گفتن به زخمی شباهت دارد که جای آن برای همیشه می ماند، و کسی که به دروغ گویی موسوم شد، دیگر کسی سخنان راست او را نیز باور نمی کند، یکی را که عادت بود راستی، خطایی رود، در گذارند از او، و گر نامور شد به قول دروغ دگر راست باور ندارند از او. (گ: ۱۸۶)



عنصر المعانی نیز در قابوس نامه سفارشی همچون سعدی در مورد دروغ‌گویی دارد، می‌فرماید:
خودت را به راست گوی معروف کن تا اگر در وقت ضرورت دروغ‌گویی از تو بپذیرند:
خویشتن را به راست گویی معروف کن تا اگر وقتی بضرورت دروغ‌گویی از تو بپذیرند. (ق: 41)
2. سعدی در (باب چهارم)، (حکایت هفتم) به موضوع (قطع نکردن سخن دیگران) سفارش میکند،
می‌فرماید:

سخن را سر است ای خردمند و بُن /
میاور سخن در میان سخن /
خداوند فرهنگ و تدبیر و هوش /
نگوید سخن تا نبیند خموش (گ: 130).



عنصر المعالی نیز، در قابوس نامه این مورد را بیان کرده، می‌فرماید:

سخن دیگران را با سخن خود قطع نکنیم و سخن دیگران را ستایش نکنیم:

وهیچ سخن مشکن و مستای تا نخست عیب و هنر آن ترا معلوم نگردد (ق: 47).

3. سعدی در (باب هشتم) می‌فرماید: اسرار خود را به دوست مگو زیرا ممکن است زمانی دشمن تو بشود.
رازی را که می‌خواهی پنهان بماند به نزدیکترین دوست نگو، چون او نیز دوستانی نزدیک دارد.

خامشی به که ضمیر دل خویش
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم، آب ز سر چشمه ببند
که چو پُر شد، نتوان بستن جوی (گ: 171).





همچنین عنصر المعالی در قابوس نامه به بازگو نکردن اسرار سفارش کرده، می فرماید:
راز خود را به کسی نگوئیم،

جز با خود راز خویش مگوی اگر بگویی آن سخن را زان پس رازمخوان (ق: 46)

4. سعدی در (باب هشتم) سنجیده سخن گفتن را سفارش می کند، می فرماید: هر که سخن نسنجد،
از جواب سخن برنجد

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن دهن از هم نگشایی (گ: 186).

عنصر المعالی نیز در قابوس نامه، این مورد را تاکید و سفارش کرده، می فرماید:
مقدم بود تفکر بر گفتار؛

و هر چه گویی نااندیشیده مگوی و همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار تا برگفته پشیمان نشوی که پیش
اندیشی دوم کفایتست (ق: 47).

مضامین آداب سخن که در گلستان بر آنها تاکید شده:

1. سعدی شیرین سخن در (باب چهارم) (حکایت اول) می فرماید: از نیکویی ها و هنرهای خود نزد دشمنان
سخن نگوئید، چرا که هنرهای شما نزد دشمنان بزرگترین عیب است.

هنر به چشم عداوت بزرگتر عیب است

گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است (گ: 128).

2. سعدی شیرین سخن در (باب چهارم)، (حکایت دوم) سفارش می کند

که خسران و زیان خود را به دیگران نگوئید، چرا که گرفتاری شما دوبرابر

می شود، یکی همان که سرمایه شما کاسته شده،

دوم اینکه دیگران نیز شما را سرزنش خواهند کرد.

مگوی اندوه خویش با دشمنان که لاجول گویند شادی کنان (گ: 128).

3. سعدی در (باب چهارم)، (حکایت سوم) بیان میکند که ترس از این که

سوالی از ما پرسند و پاسخش را ندانیم، نباید موجب شود که شخصی

از اظهار نظر و اظهار فضل خودداری کند و سخن نگوید.

جوانی خردمند از فنون فضایل حظی وافر داشت و طبعی نافر، چندان

که در محافل دانشمندان نشستی سخن نگفتی. [باری] پدرش

گفت: [ای پسر]، تو نیز آنچه دانی بگوی. گفت: ترسم که پرسندم

از آنچه ندانم و شرمساری کنم (گ: 129).



شیرین سخن



۴. سعدی در (باب چهارم)، (حکایت چهارم) به (خاموشی در برابر ستیزه جویان بی دین) سفارش می کند. آن کس که به قران و خبر زو نرهی

آن است جوابش که: جوابش ندهی (گ: 129).

مضامین آداب سخن که در قابوسنامه تاکید شده:

- 1- سخن گو و سخن دادن بودن مردم: باید که مردم سخن گوی و سخن دادن باشد (ق: 41).
- 2- دروغگو نبودن انسان:

اما تو ای پسر سخن گوی باش و دروغگوی مباش (ق: 41).

- 3- پرهیز از گفتن راست بدروغ مانند و علت پرهیز از این کار:

هرچه گویی راست گوی و لکن راست بدروغ مانند مگوی که دروغ بر است همانا به از راست بدروغ همانا: که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول (ق: 41).

- 4- پرهیز از راست گفتن نامقبول: پس از راست گفتن نامقبول پرهیز (ق: 41).

نتیجه گیری:

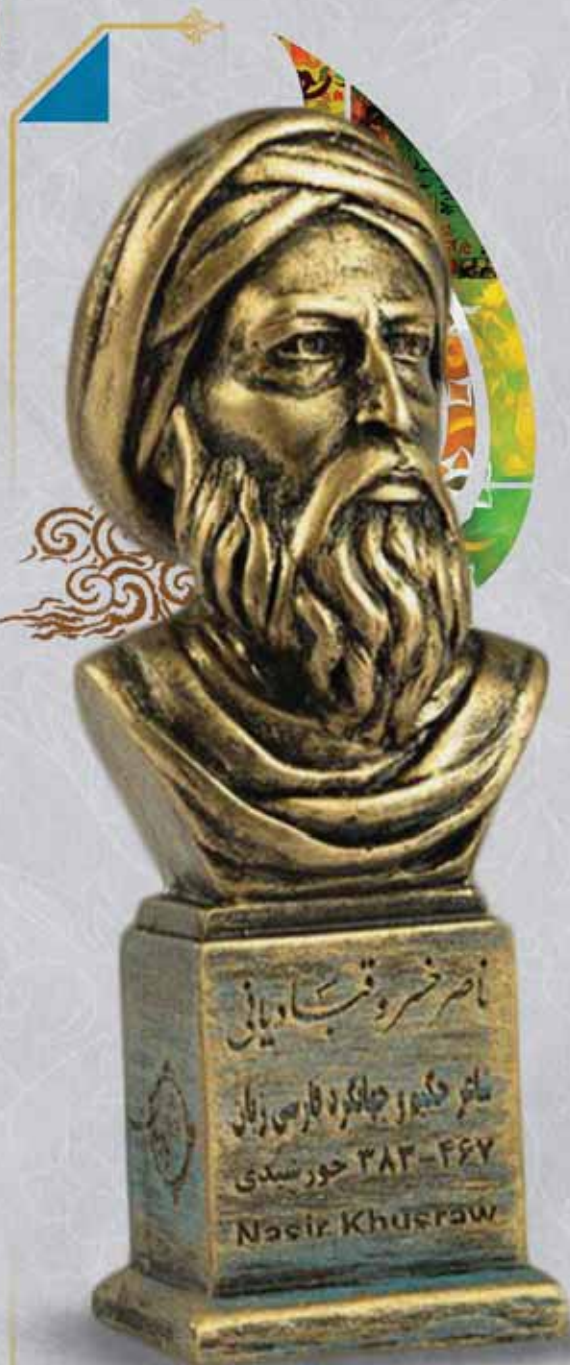
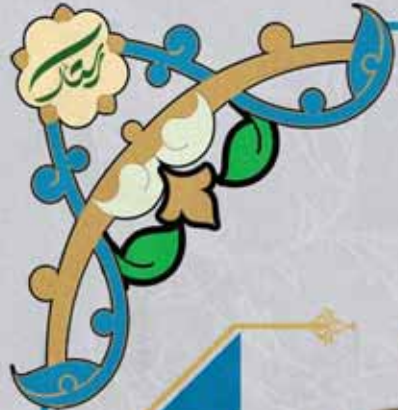
بسیاری از مضامین اخلاقی و تعلیمی که در قابوس نامه عنصرالمعالی آمده، در گلستان سعدی نیز آمده است. این نکته بیانگر آن است که سعدی در نگارش کتاب گلستان از قابوس نامه عنصرالمعالی تاثیر پذیرفته است. از جمله مضامینی که در هردو کتاب آمده است، آداب صحبت و سخن است، که در قابوس نامه عنصرالعمالی باب هفتم (در پیشی جستن از سخندان) و در گلستان سعدی نیز در باب چهارم (در فواید خاموشی) و باب هشتم (در آداب صحبت) به آن پرداخته شده است. در بقیه باب های این کتاب هانیز نکاتی در مورد آداب سخن آمده است اما در این باب ها به تفصیل بیشتری در مورد آداب صحبت سخن به میان آمده است.

منابع

- 1- سعدی. (1397). گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- 2- شمیسا، سیروس. (1398). سبک شناسی نثر، تهران: انتشارات میترا
- 3- عنصرالمعالی. (1397). قابوس نامه، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 4- مهرآوران، محمود و همکاران. (1396). جایگاه زبان و سخن در ادبیات فارسی، فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهشنامه اخلاق، 36، صص 143-174.
- 5- یلمه ها، احمد رضا و همکاران. (1393). تاثیر پذیری گلستان سعدی از آموزه های تعلیمی قابوس نامه، نشریه علمی- پژوهشی پژوهشنامه اخلاق، 21، صص 28-1.

نویسندگان

یاسر شبانی: رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان شیراز، پردیس شهید رجایی
حسین بلاغی: رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان شیراز، پردیس شهید رجایی



ادبیات تعلیمی

نام اثر: ریشه ی رستاک در سیاحت نامه ی ناصر

موضوع: ادبیات تعلیمی

ژانر اثر: تاریخی

قالب اثر: داستان کوتاه

سبک اثر: سفرنامه ی ناصر خسرو

ریشه رستاک در سیاحت نامه ی ناصر

اطلاعات مورد استفاده در تنظیم اثر شامل تاریخ و داده های دیگر از بخش های اول تا پنجم سفرنامه ی ناصر خسرو برگرفته شده و مطالب مکتوب و مستند است



این اثر به پاس تمامی زحمات عزیزان همیشگی رستاک، سرکار خانم مشکات نادری و سرکار خانم سمیه مختاری، مدیر مسئول و سردبیر و اساتید و نفس بخشان کانون و مجله‌ی علمی تخصصی رستاک؛ همچنین طراح محترم جناب آقای امیرحسین خدیوی تهیه، تنظیم و تقدیم می شود. باشد که بتوانیم در جریان قدم های رستاک همراه و هم نفس آن باشیم.

ربیع الاخر سال 437 هجری شمسی بود که از خواب 40 ساله برخاستم. هنوز آن شب و آن خواب و آن حکیم را به خاطر دارم که چگونه مرا بیدار کرد. من، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو القبادیانی المروزی، مردی دبیر پیشه، اهل مال و اموال سلطانی؛ مشغول به کار دیوانی و میان عام شهرت یافته بودم اما یک شب همه چیز را پایان بخشیدم.

روز پنجشنبه، 6 جمادی الاخر، نیمه دی ماه، سر و تن بشستم و راهی مسجد جامع شدم و از خداوند یاری خواستم و بیغمم صلی الله علیه و اله و سلم می فرماید: «قولوا الحق و لو علی انفسکم». من نیز حق را بافتم و گفتم و همانجا در خانه‌ی خدا توبه کردم. پس از آن به شبورغان و از آنجا به سمنگان و طالقان و مرو رفتم تا از آنچه بر عهده‌ام بودم؛ معاف شوم و عزم سفر حج کنم. همانجا هر حسابی را جواب گفتم و از دنیا و دنیاویان دست بشستم، مگر به اندک ضروری.

ای خردمند نگه کن که جهان بر گذر است
چشم، بیناست همانا اگر گوش گراست
نه همی بینی کاین چرخ کبود از بر ما
بسی از مرغ، سبک پرترو پرنده تراست
بیست و سیوم شعبان از مرو بیرون آمدم و از سرخس گذشتم و آنجا را به مقصد نیشابور ترک بگفتم. از سرخس تا به نیشابور 40 فرسخ بود و این راه را در سرمای بهمن پیمودیم. سرما به جان مرکب و آدمیان نفوذ کرده بود و راه چند روزه را چند هفته پیمودیم. سرما توان خواجه مجد را برده بود و با دیدن احوالاتش به یاد 5 سال خشکسالی خراسان و آفت میوه و محصولات افتادم.
پس از گذر از سرما و بیماری و بهبودی حال خواجه مجد که همراه در این سفر بود و خدایش سلامتی دهد، در کلام و نجوم و موسیقی و طب تنها همراه و هم صحبت قابل بود؛ به نزدیک نیشابور رسیدیم. روز شنبه 11 شوال در کاروانسرای اتراق کردیم و خواجه مجد در میان ستارگان و کواکب در روز چهارشنبه ی آخر ماه در آن محل کسوفی دیده بود.

وارد کاروانسرا شدیم این کاروانسرا معروف به نام رستاک و در این مسیر تنها منزلگاه برای نفس گیری بود. نمای داخلی، حیاطی به سبک چهار ایوانی بود و در اطراف ایوان های چهارگانه، ایوان های کوچکتری وجود داشت که هر کدام به یک اتاق منتهی می شد.

در گوشه ها، چهار ایوان وجود داشت که هر کدام به سه اتاق منفصل بود. در اصطبلها، 8 ورودی بود که در انتهای هر ضلع حیات واقع شده اند. آجر شیره جان این بنا و از سنگ، در پی و صورت این بنا استفاده گردیده است و هیچ کتیبه ای در بنا وجود ندارد.

منکه ناصر از مرو تا به نیشابور، کاروانسرای به مانند کاروانسرای رستاک ندیده بودم. پس از چندی استراحت به میان تجار مسلمان، زرتشت و مسیحی آمدم تا محاوره‌ای با اندیشه‌های آنها صورت دهم و از آیین شان پرسم.



در میان جمع بودیم که صاحبان کاروانسرا رسید؛ دو مرد توانمند که زمینی را از نان بازو به دست آورده و در امر این زمین شراکت کردند. معروف بود که نگاره‌ی اتاق‌های کاروانسرا به دست دختران این دو مرد بر در و دیوار نقش بسته و آن دو دختر، یکی مشکات بانو و دیگری سمیه خاتون بودند. اصل است که در 20 سالگی یکدیگر را یافته و طرح مشایعت ریخته‌اند و هم اکنون هر که شبی در یکی از اتاق‌های کاروانسرا خفتد؛ صبح هنگام به هنر این دو زن در طرح و نقش رستاک زبان باز میکند. تجار از هر دری می‌گفتند و نظر به نیشابور و طغرل بیک کردند. آن زمان رسیدن ما، طغرل بیک به عزم اصفهان رفته بود تا ولایت‌گیری کند اما در هر حال در کاروانسرای رستاک فراوانی بود. دو سال بود که کاروانگاه میان راه ابریشم بنا شده بود و آن زمان در وطن قحطی ادب افتاده بود اما با رسیدن خبر که آخرین آجر رستاک را بر سر جای گذاشتند؛ ادیبان و نظم‌سرایان و نثرپردازان زیادی جملگی به این منزلگاه سفر کردند. چهار روز در میان نثر و نظم پردازان و تجار ابریشم رستاک بماندیم تا کسوف چهارشنبه بر ما بگذرد و به سفر ادامه دهیم. همان دم فریاد خاتونی از یکی از اتاق‌ها برآمد.

خواجه مجد چنین گفت که فرزند سه روزه‌ی خواجه عمید نیشابوری که عزم اصفهان کرده اما میان راه در این کاروانسرا، زن خواجه وضع حمل کرده است و حال، فرزند سه روزه اش را دزدیده‌اند. زن و مرد، هر دو، برای ربوده شدن اولین فرزندشان فغان می‌کردند. عجیب خبری بود برای حاضرین. به سراغ من آمدند تا چاره‌ای بیندیشم و من دستور به بستن درب‌های کاروانسرا و جویا شدن ماجرا از بیاعان و حجره‌داران دادم. سوارانی را نیز به سراغ تاجر خارج شده فرستادیم اما هیچ نیافتیم.



نزدیک به مغرب بود و کسوفی نیز آسمان را تیره نکرد تا که نگهبانان بر بالای دیوارهای حصین ازدور سواری را یافتند که به سرعت به سراغ کاروانسرا می شتابد. به کاروانسرا رسید و صورت خود را که پوشانده بود؛ باز کرد و خود را امیر معرفی کرد. گویا خواجهی نیشابوری که در گوشه‌ی ایوان شرقی نشسته بود؛ با دیدن امیرحسین برخاست و درست هم می اندیشید.

رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «من توکل علی الله فهو کفاه». برای خواجه نیز توکل و بردباری کفایت کرد، نوزاد از آغوش امیر خارج و به دستان پدر و چشمان منتظر مادر سپرده شد. همان زمان آسمان نیز تاریک شد و کسوف رستاک و نیشابور را در بر گرفت. کسوفی که از پس حيله‌ای بر آسمان نقش بست. امیر و بادپایش نفسی تازه کردند و امیر از مکر خواجه میکائیل تعریف کرد.

خواجه میکائیل دیروز رستاک را ترک کرده بود و برای آسیب زدن به مقام خواجه عمید به پنهان، کنیزکی را به اتاق خواجهی نیشابوری فرستاده بود و نوزاد 3 روزه را از آغوش مادر، در خواب دزدیده بودند تا آنها را چند روزی در این مکان معطل کند و قافله‌ی نیشابور دیر هنگام به اصفهان برسد.





خواجه عمید به حکم سلطان طغرل بیک، والی اصفهان شده بود و هر روز دیر رسیدن، به اسم مبتذل نمودن حکم می نمود.

من که ناصرم بازی تاج و تخت را بیهوده دیدم و گفتم

به خرد گوهر گردد، که جهان چون دریاست به خرد میوه شود خوش که جهان چون شجر است

سوی من نحس زمان هرگز ناظر نبود تا خداوند زمان را به سوی من نظر است

خدایش بیامرزد ابوالقاسم توسی نیز می گوید:

تو را از دو گیتی برآورده اند به چندی میانجی به پرونده اند

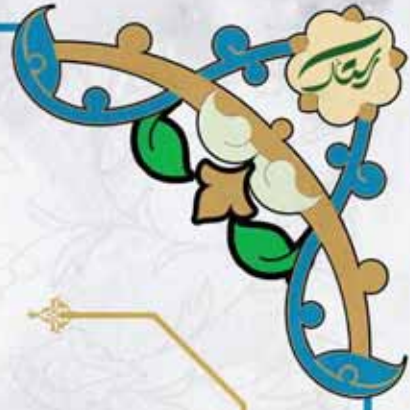
نخستین فطرت و پسین شمار تویی خویشتن را به بازی ندار

پس از این داستان، رستاک را ترک بگفتیم و از راه کوان و قومس قصد زیارت تربت بایزید بسطامی قدس الله روحه را بکردیم.

نویسنده

مریم صفارآ دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، مرکز شهید رجایی استان اصفهان





رها



مستانه لکبریا عجب مرغ مسکن



هیچگاه در دلت
شکی نیوفتد
که پروردگار عالی قدر
تو را لحظه ای
در دریای تاریکی
تنها بگذارد
به قدرت او بیندیش
بنگر که اگر بخواهد
نظری کند، تمام عالم
به یکباره تهی گردد
(وجه خدا اگر شودت منظر نظر
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی))
خویش را دست کم مگیر
جامی را سر بکش
که می اش از نور اوست
عشقش را نثار جانت کن
و بین که فقط تو میمانی و او
(گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی))
به گرد محفل او
مستانه بچرخ با تمام خود
دست او را
که به سمت تو دراز میشود
بوسه باران کن با روحت
و تماشا کن
سیمرغ شدنت را
(از پای تا سرت همه نور خدا شود
در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی))

نویسنده

نازنین فروغی فرارها) دانشجوی کارشناسی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی دزفول



موفقیت



ژانری بسری سفر به ژرفای موفقیت

موضوع: تعلیم با رویکرد توسعه فردی

۵

فصلنامه تخصصی ادبی رستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱



چرا باید این مطلب را بخوانید؟

صبر کنید، اگر شما هم دوست دارید ورق را برگردانید این مطلب را از دست ندهید. اگر به شما بگویم که موفقیت یک فرمول مشخص و در کمال ناباوری، ساده و قابل اجرا دارد؛ در حالی که دیگران با بزرگنمایی سعی در انحراف افکار شما از حقیقت دارند، چه میگویید؟ اگر به شما بگویم داشتن دستاوردهای بزرگ، برنامه ریزی و داشتن روزهای موفق حتی برای افرادی که ژنوم خیلی خاص یا موقعیت به خصوص و امکانات عالی ندارند یا گاهی ناامید هستند؛ هم امکان پذیر هست چطور؟ و از همه مهم تر اینکه داستان خیلی ساده تر از آن است که تصورش را بکنید. در این مطلب قصد داریم شما را با لزوم مطالعه و بهترینهای حوزه ی توسعه فردی آشنا کنیم و دری جدید به روی شما و افکارتان درباره تعلیم و در نهایت موفقیت بگشاییم پس در ادامه با ما همراه باشید.

آخر چرا ژانر توسعه ی فردی؟

حتما همه ی شما در زندگی طعم فراز و فرود های زیادی را چشیده اید؛ اما آن چیزی که مهم ترین دست آورد شکست و پیروزی محسوب میشود؛ **عبرت است که برای شما به همراه داشته.** شما از آن درس استفاده کرده و در موقعیت های بعد سعی بر گرفتن تصمیمات جدید دارید که یا موفق می شوید یا باز هم شکست می خورید. در این صورت باید بگویم **آفرین، شما فرد پند پذیری هستید؛** اما تعلیم به پند و عبرت ناشی از تجربه شخصی شما خلاصه نمی شود. چند ثانیه فکر کنید، شما برای عمل کردن به اطلاعات احتیاج دارید و اغلب اطلاعات حاصل از تجاربتان را استفاده میکنید؛ اما این تنها راه حل نیست حال آنکه اختیار با شماست.

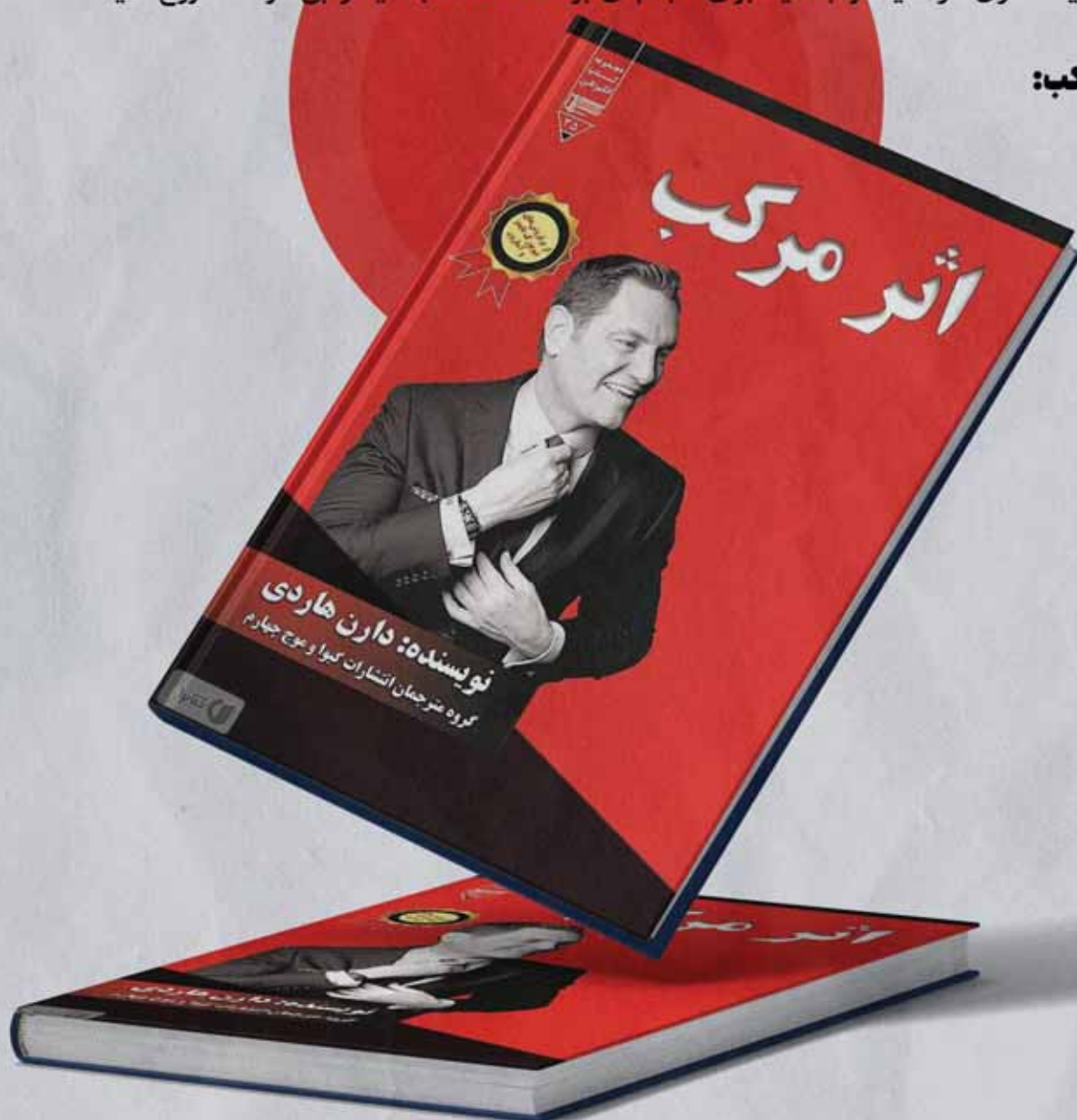




تمام مسیر‌ها را تجربه کرده و با آزمون و خطا پیش بروید به این امید که نتیجه بگیرید؟ یا اینکه از تجربیات افرادی که مسیر شکست و موفقیت را طی کردند استفاده کنید، اصول را بیاموزید و طبق دستورالعمل رفتار کرده تا به پیروزی برسید. اگر برای زمان و انرژی خود ارزش قائل هستید حتماً روش دوم را ترجیح می‌دهید؛ صادقانه بگوییم کار درست را انجام داده اید، از دیدگاه من مطالعه ژانر توسعه فردی و آموختن نکات پیشرفت از زبان افرادی که خود موفق بوده اند؛ بهترین قسمت از تعلیم و تربیت است. به شخصه تمام این مطالب را براساس دانش و تجربه می‌گویم، نه به صرف اضافه کردن مطلب جدید به نشریه، چرا که ورود به دنیای مطالعه ی توسعه فردی برای من و بسیاری دیگر نقطه عطف زندگی بوده است. اکنون شما نیز می‌توانید با مطالعه کتاب‌ها، استفاده از پادکست‌ها و وبینار‌ها، حضور در سمینارهای روانشناسی موفقیت و عضو شدن در کانال‌های مجازی اطلاعات زیادی به دست آورید. اما در این میان قطعاً مطالعه کتاب یکی از جذاب‌ترین‌هاست.

کتاب‌های متفاوت با قالب‌های گوناگون در این زمینه به چاپ رسیده و تعداد زیادی از کتاب‌ها به زبان فارسی ترجمه شده اند. برای مثال کتاب‌هایی شامل آموزش برنامه ریزی و تقویت عملکرد، داستان‌های موفقیت خاطرات افراد موفق یا روانشناسی انگیزشی و غیره که طرفداران زیادی را در بین شیفتگان مطالعه به خود اختصاص داده اند. در این میان قصد معرفی دو کتاب اثر مرکب و برنامه ریزی به روش بولت ژورنال را داریم چرا که شما باید اصول موفقیت را بدانید برای انجام آن برنامه داشته باشید و بی‌درنگ شروع کنید.

معرفی اثر مرکب:





اثر مرکب به قلم دارن هاردی، ناشر و مدیر مسئول مجله‌ی موفقیت، به حق معجزه‌ی درک و ایجاد موفقیت است که حقایق پشت پرده‌ی پیروزی را برای همه آشکار می‌سازد. این کتاب که شامل تجربیات حقیقی دارن هاردی است در قالب شش فصل آموزشی و پرسشنامه‌هایی در

قسمت ضمیمه نگاشته شده است؛ در ساختار این کتاب اولین قدم قطعا ایجاد طرز فکر صحیح است این

کتاب نگرش درستی درباره موفقیت به شما میدهد و به اصلاح افکار اشتباه شما می‌پردازد. شما را با اصول

اساسی حاکم بر میدان مبارزه همچون اثر مرکب، اثر موجی، قانون تکانش و دیگر نکات ارزشمند آشنا کرده و تکنیک‌های عملی و راهکارهایی برای بهبود تمام ابعاد زندگی شامل تحصیل، کسب و کار، سلامتی و زندگی شخصی به شما ارائه میدهد. نکته‌ی قابل توجه این است که گفته‌های دارن هاردی شامل راهکار هایبست که خود او به شخصه در زندگی به کاربرده و نتیجه‌ای حیرت‌انگیز گرفته است، این موضوع مخاطبان را وادار به اطمینان کردن به کتاب میکند. در پایان هر فصل این کتاب، خلاصه‌ی مراحل عملی فصل مشخص شده است که شما را در اجرای برنامه‌ی یاری میدهد. در پایان کتاب ضمیمه پرسشنامه‌ای وجود دارد که شما را در فهم دقیق و ارزیابی وضعیت خود یاری میدهد و کمک میکند بدانید دقیقا کجا ایستاده‌اید که این خود قدمی بزرگ برای شروع و ایجاد تغییر است. ویژگی خاصی که مخاطبان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد مثال‌های قابل فهم و کاربردی، داستان‌های واقعی پندآموز و همچنین بیان روان و شیوای دارن هاردی است که موفقیت را با زبانی شیرین و ساده برای مخاطبان تفسیر میکند، چرا که بهترین کتاب کتابی است که به سختی نگاشته و به آسانی مطالعه شود. دارن هاردی در کتاب خود می‌گوید: «تجربه شخصی من ثابت کرده که مهم نیست چه چیزی یاد می‌گیرید یا از چه تکنیک یا استراتژی استفاده می‌کنید؛ موفقیت همیشه در نتیجه اثر مرکب ایجاد میشود».



گوشه چشمی به کتاب برنامه ریزی به روش بولت ژورنال:

یکی از بهترین های توسعه فردی کتاب برنامه ریزی به روش بولت ژورنال نوشته ی رایدر کارول، طراح محصول دیجیتال و مخترع بولت ژورنال می باشد؛ کتابی با تاکید بر ارزش هر ثانیه و دقیقه از زندگی؛ رایدر معتقد است زمان تولید نشده بلکه مصرف میشود؛ بنابراین باید به بهترین شکل مصرف شود. این کتاب با آموزش اصول پایه ای برنامه ریزی و ارائه مثال ها و نکات کاربردی شما را در ایجاد و رصد کردن روند پیشرفت خود یاری میکند برای مثال، کدام یک از شما می دانستید که وجود تلفن همراه در اتاق کار شما حتی در صورت خاموش بودن مانع تمرکز شما میشود؟ ویژگی منحصر به فرد این راهکار که توجه ها را به خود جلب کرده و مورد علاقه بسیاری واقع شده روش شخصی سازی ظاهری و تکنیکی برنامه ریزی بر اساس سلیقه، ذوق و زندگی هر فرد می باشد. وی در این کتاب نکات ساخت بولت ژورنال مخصوص خودتان را مو به مو با بیانی ساده و شیوا آموزش داده است.

این کتاب که جدای از مطالب قدیمی روشی نوین برای برنامه ریزی ارائه داده؛ به طور کلی در پنج فصل به محتوایی از جمله لزوم و اهمیت برنامه ریزی، سیستم برنامه ریزی، عمل به برنامه، ظاهر بولت ژورنال شما و در نهایت جمع بندی مطالب میپردازد. شما به کمک بولت ژورنال می آموزید که در هر لحظه از روزمرگی خود، حضوری پررنگ داشته باشید و از زمان غافل نشوید.

رایدر کارول درباره بولت ژورنال میگوید: «بولت ژورنال بسیار ملموس است هر بار که آن را باز میکنید؛ پیشرفتتان آشکار است و میتوانید پیوسته زندگیتان را مرور کنید. با بولت ژورنال هر چیزی که در سیستم قدیمی من مانده است به نوعی انتقال پیدا کرده، پیشرفت کرده یا حذف شده است.

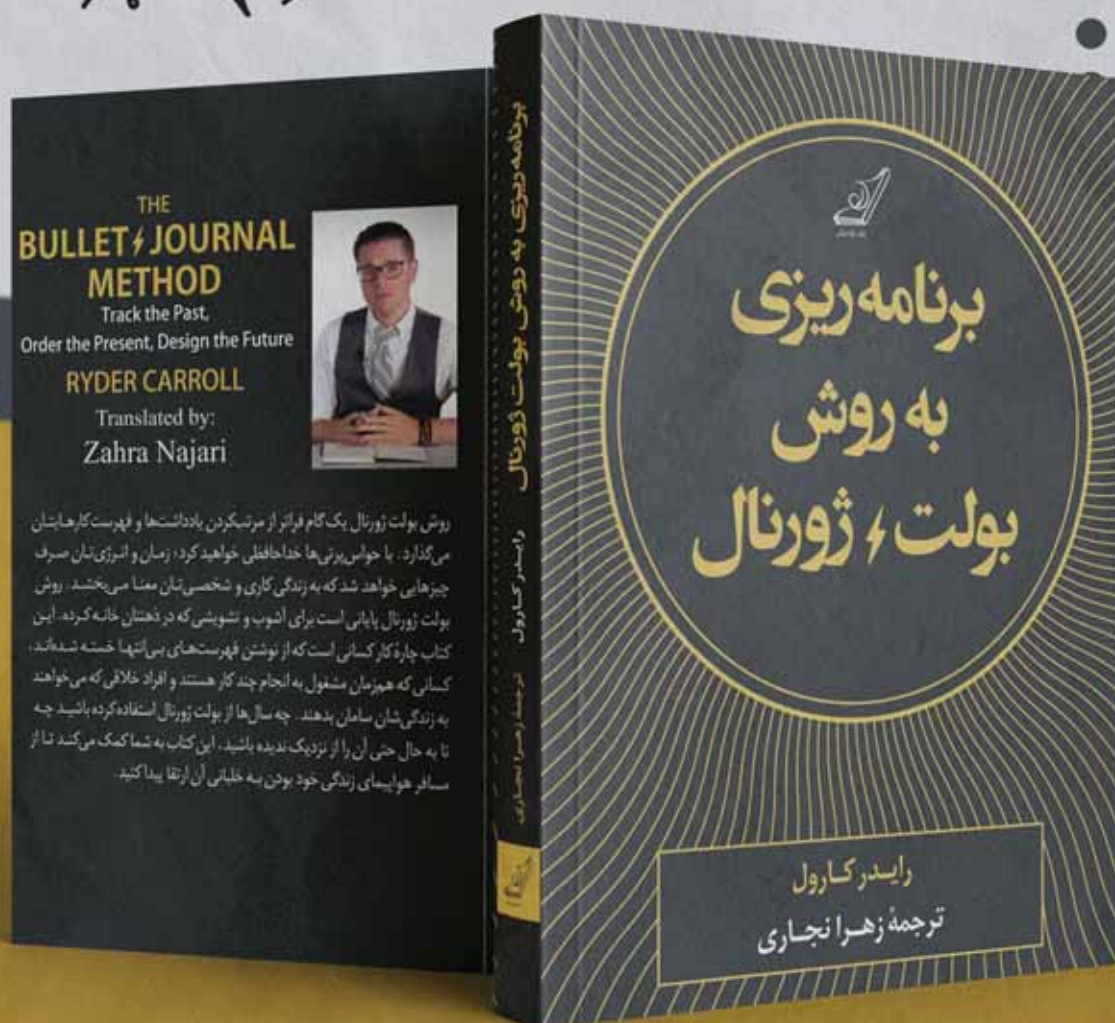
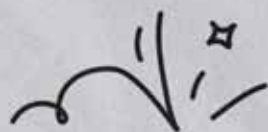
علاوه بر این دو کتاب کتاب های زیادی درباره ی تغییر عملکرد و ذهنیت در بازار محصولات توسعه فردی موجود است که بسیاری از آنها مانند صبح جادویی، پله پله تا اوج و بسیاری دیگر مفید واقع شده است. البته برخی تنها عده ای کتاب زرد با محتوای ناکارآمد یا گاهی غلط انداز میباشد که به رغم این ویژگی از آمار فروش بالایی برخوردارند، ظاهراً یکی از دلایل توجه بالا به این کتاب ها از سمت مردم، ایجاد تصاویر ذهنی جذاب و نزدیک شدن به رویا برای افرادیست که تحت فشارهای اقتصادی و اجتماعی دارند و به دنبال راهی برای رهایی اند اما نکته ی حائز اهمیت این است که شما به عنوان مخاطب باید با نهایت هوشیاری و دقت غذای روح خود را برگزینید و بهترین ها را برای مطالعه انتخاب کنید.

درک میکنم، بدون شک مسیر رسیدن به رویا ها هزارتوی دشواری خواهد بود، مواجه با افراد اشتباهی که شمارا حقیر میدانند، مقابله با افکار پریشانی که شمارا به عقب میرانند، محاصره در حاله ی تردید، ترس، یاس، درد، دروغ های زرد، خرده شیشه هایی که روحتان را می خراشد و خاطرات تلخی که شما را شکست های گذشته تان گره میزنند و در نهایت چشیدن طعم تلخ شکست و تسلیم زیر بار تحقیر.



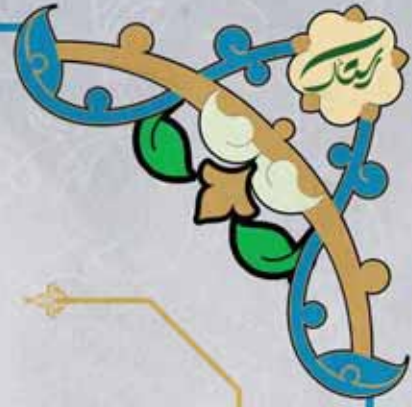
بله بدون شک کسی برایتان اشک نخواهد ریخت و به یاریتان نخواهد شتافت و این دردناکترین حقیقت مسیر است اما نکته اینجاست که همگی ما تا زمانی که پایان را لمس نکنیم و با دیوار محدودیت های مان مواجه نشویم، تا زمانی که درد نکشیم؛ خود واقعی خویش را نمی شناسیم؛ پس نترس باشید و موانع را به آغوش بکشید، اگر باور دارید برای زندگی فراتر از روزمرگی خلق شده اید، به دیگران مجال مقایسه و تحقیر ندهید، شروع کنید، بیاموزید، برنامه ریزی کنید، عمل کنید، شکست بخورید، ادامه بدهید و هرگز نا امید نشوید چرا که در انتهای تاریکی قطعا خورشید برای درخششی دوباره انتظار میکشد.

«موفق و پیروز باشید»



نویسنده

نگار ظهرابی - دانشجوی آموزش زیست شناسی دانشگاه شهید رجایی اصفهان



پند و اندرز



پندنامه کبیر و نقطه

موضوع: پند و اندرز

۲۱

فصلنامه تخصصی ادبی رستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱



ای آدم،

همواره مطالعه را همراه دار که عدم مطالعه هر آدمی را هدر دهد

ای آدم،

همواره کلام را محدود و عمل را مهم دار که طول کلام، آدمی را حرص و عمل او را کمک آورد

ای آدم،

دعوا را کم دار که سر را درد و سراسر را آه می آورد

ای آدم،

هرکه گرگ ها را سلامی گرم کرد؛ هلاک و هرکه گرگ ها را دوری کرد؛ آسوده گردد

ای آدم،

درس را عمل و کلام را حوصله دار که هرکه امور کرد کامروا گردد

ای آدم،

موالی (بزرگان) را در هر احوال

اکرام دار که الله امر معکوس را محروم کرد

ای آدم،

گرمای کلام را همراه ولی دل را مکدر مدار که عطر صلح، دل را معطری و عطر دعوا دل را معطلی دهد

ای آدم،

در سور و سوگ، حلوا و طعام کم دار که سراسر معده را درد می آورد

کسادِ فساد

دستگاه های نظارت و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت از تشکیل نطفه فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند.



ای آدم،

الله را حمد گو که ما را عمری مداوم و دلی مراحم داد

ای آدم،

در دل رحمی کار و در سرما و گرما هوای گدا دار

ای آدم،

کار مردم را در اداره ها ساده دار که [نفس] لوامه آسوده و اماره رام گردد

ای آدم،

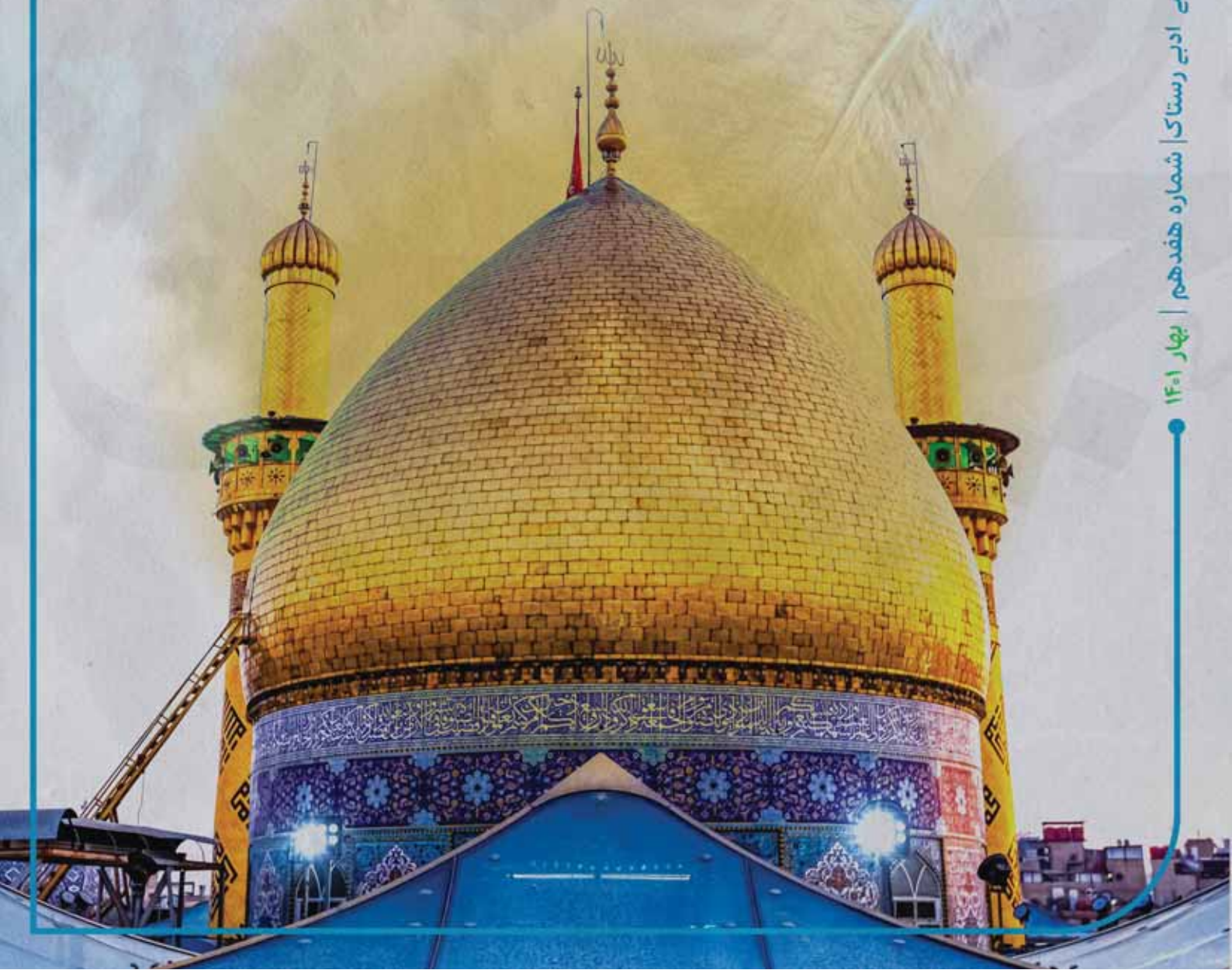
آمال را محدود دار و در او اصرار مدار که علی (ع) کلام را ادا کرد

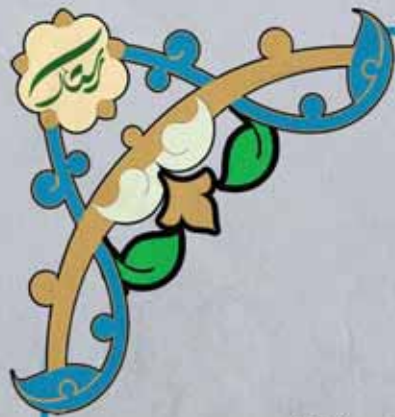
ای آدم،

دعا را سحر و امام را ساحر مساوی مدار که اهل علم، دعا و امام را درک دارد

ای آدم،

عدل را در سراسر کارها همراه دار که عدل در هر دو عالم، آدمی را کمک دهد





ای آدم،

هرکه مدام حمام رود؛ آلودگی در او دور گردد

ای آدم،

علم را مُراد و مال را کساد دار که اولی والای عالی و دومی کالای واهی دهد

ای آدم،

در همه ی کارها، حلم و آرامی را الگو دار

ای آدم،

مرام را در وعده و عهد، گواه دار که همدم دلگرم گردد

ای آدم،

هراس را در همه امور سرلوحه مدار که مُرد ، دلی دلاور دارد

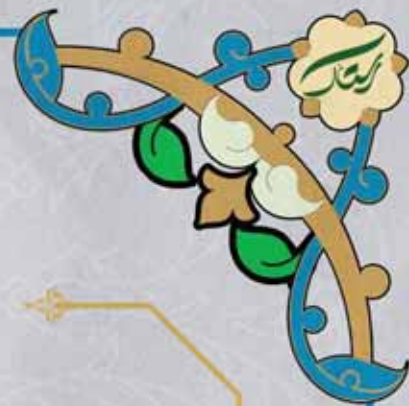
ای آدم،

مراسله (نامه) مرا عمل دار که هرکه عمل کرد؛ کامکار گردد

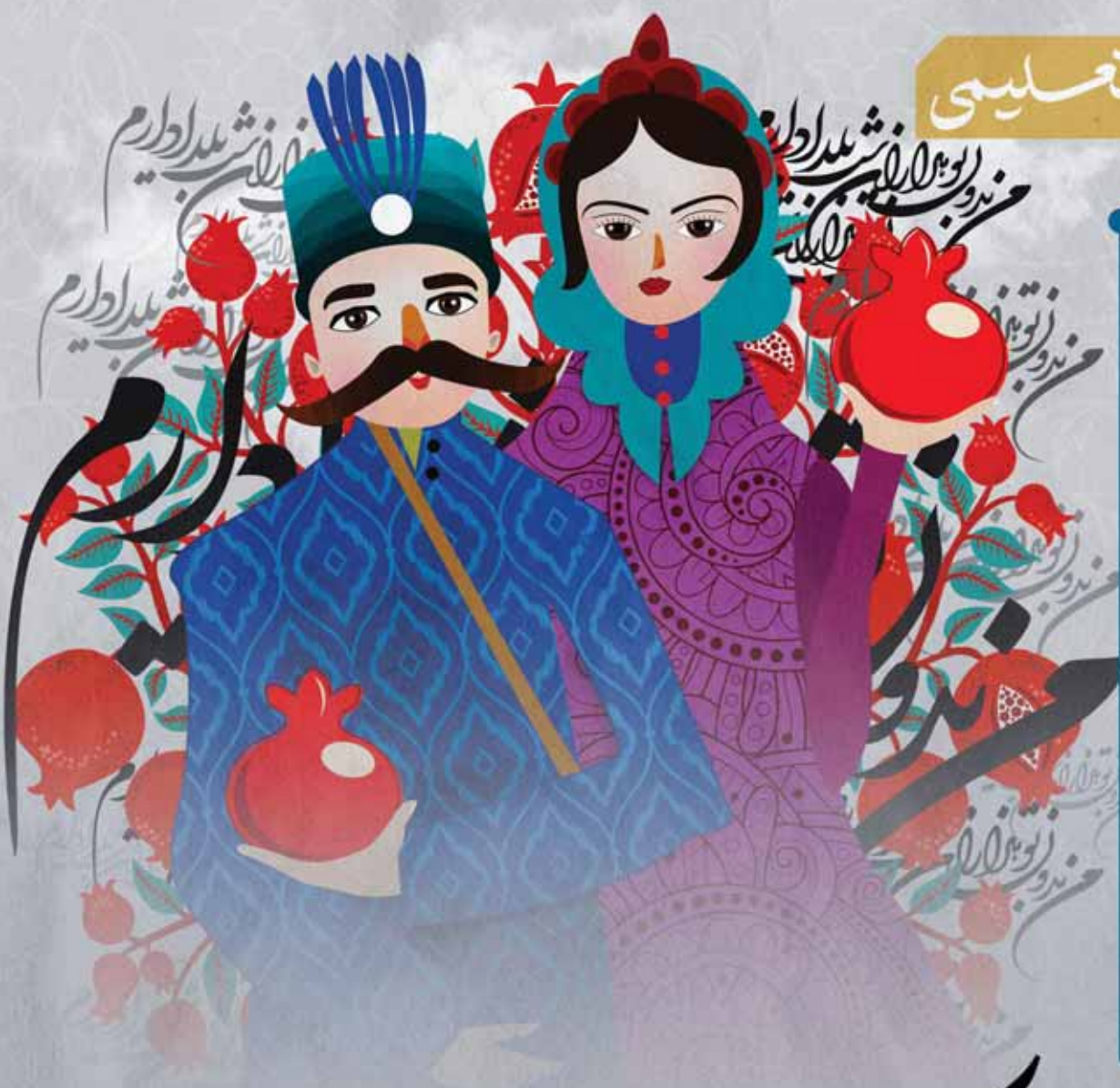
والسلام

نویسنده

سید محمد شاهزاده صفوی ، روزنامه نگار و طنزپرداز



تعلیمی

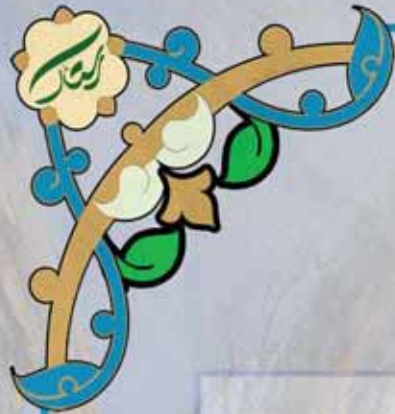


کیورت سباز؟!

موضوع: شعر تعلیمی

۲۵

فصلنامه تخصصی ادبی رستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱



به صبحی روز خود بنمودم آغـاز ز خواب ناز کردم دیده را بـاز
شدم بر راه کوی خواجه بـراز کنار حجره ی محمود خـراز
به ناگه دیدم آنجا مهرویی نـاز خوش اندام و متین و قد برافـراز
کلامش چون خطیبی لفظ پـرداز صدایش چون نوا و نغمه ی سـاز
خوش اندام و خوش آرایش و غماز فزون و برتر از شهنـاز و مهنـاز
همی میکردم او را هی و رانـداز خوش آواز و پرآواز و نظر بـاز
به یک دم دور شد چون اسب تک تاز به سان قمریان تیز پـرواز
برفتم بررد شیرین طنـاز رسیدم بر لب نهـری روان سـاز
بدیدم دلبرم بنشسته با نـاز به لب آواز نیک و دست بر سـاز
شدم نزدیک وی ترسان و غمـاز مگر باشد مرا یک لحظه دم سـاز
شبیه دلبر افسانه پـرداز گرفتم راه شعر و شـوق آواز
بکردم شوق خود بروی چو ابراز به یک دم گشت شوم و پست و لجباز
بگشتم لحظه ای در بهت و اعجاز که گشته جمع خشم و خرمن نـاز

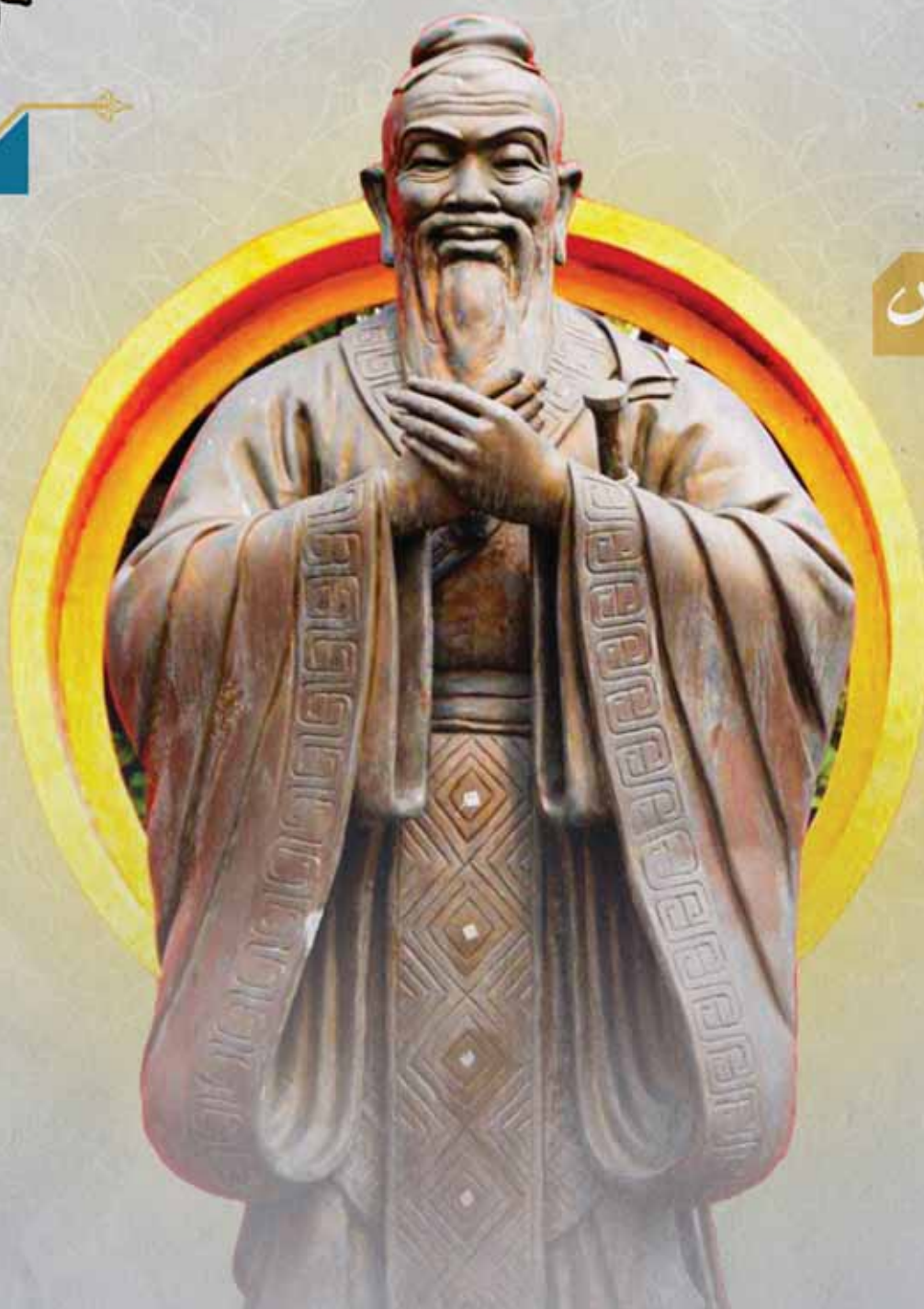


که من سیمینه ساق و خوب و ممتاز به خط، خواهان من ازری به قفقاز
که من سیمینه ساق و خوب و ممتاز به خط، خواهان من ازری به قفقاز
که من سیمینه ساق و خوب و ممتاز به خط، خواهان من ازری به قفقاز

که من سیمینه ساق و خوب و ممتاز به خط، خواهان من ازری به قفقاز
یکی شان، شاعری بداهه پـرداز یکی سر لشکر صد دسته سرباز
یکی شه زاده ای دشمن برانداز یکی دربار شه را مستند ساز
تو هم، دف باز و بی کار و خطر ساز نگردم لحظه ای من با تو دم ساز
بشد آن یار شیرین و زبان بـاز دغل باز و شرور و درد سر ساز
منی چون عاشق رند و روان بـاز رحیم و ساده لوح و نیک و دلباز
در آن دم عقل من سر داد آواز که این دیوانه را زین دم رها ساز
که در آخر بفهمیدم من ایـن راز به نقل ناقلان نکـتـه پرداز
کبوتر با کبوتر باز با بـاز کند هم جنس با هم جنس پرواز

نویسنده

سوزان ظهراپی، رشته ی آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا اهواز



کنفوسیوس

گردوز فلسفه و نام کنفوسیوس

موضوع: تعالیم کنفوسیوس

برگرفته از کتاب کنفوسیوس (مجموعه گفتارهای ارزشمند)

* با ترجمه ی یونس کیانی مهر



کنفوسیوس (مجموعه گفتارهای ارزشمند)

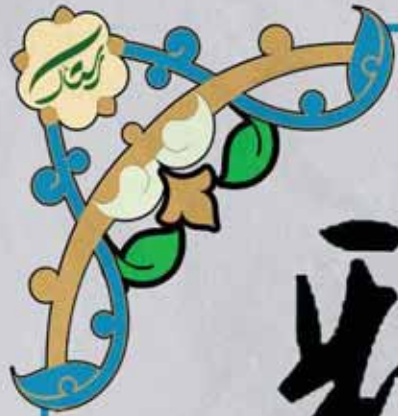
بی شک خصوصیات انسان هایی در طول تاریخ، که به کمال رسیده اند و چون آموزگاران برای زمان خود و زمان های آینده نقش آفرینی کرده اند، تقریباً مشترک است. وجوه اشتراک زیادی در میان افکار، سخنان و اندیشه های این بزرگان، از پیامبران و فیلسوفان و دانشمندان گرفته تا رهبران سیاسی دیده می شود. زیرا برای رسیدن به کمال واقعی و انسانیت تمام، راهی یکسان را طی کرده و تعالیم مشابهی را آموخته اند. کنفوسیوس نیز یکی از فیلسوفان بزرگ بوده که بی شک نقش مهمی در آموختن این تعالیم انسانی داشته است. وی مشهورترین فیلسوف نظریه پرداز سیاسی و معلم چینی است که آثار مهمی از خود بر جای نهاده و شاگردان برجسته ای را پرورش داده است تا آموزه های او را رونق ببخشند. در ادامه، برخی از آموزه ها و تعالیم این دانشمند بزرگ را خواهید خواند.

Confucius (valuable sayings collection)

Undoubtedly, the characteristics of human beings throughout the history, who have reached perfection and have acted as teachers for their time and future, are almost the same. There are many similarities between the thoughts, words and ideas of these great men; from prophets, philosophers and scientists to political leaders. Because they have followed the same path and learned the same teachings to reach true perfection and complete humanity.

Confucius was an influential Chinese philosopher, teacher and political figure known for his popular aphorisms and for his models of social interaction. His teachings, persevered in the Analects, focused on creating ethical models of family and public interaction, and setting educational standards. Confucianism later became the official imperial philosophy of China, and was extremely influential during the Han, Tang, Song dynasties. In the following, you will read some of this great philosopher's teachings.





福

۱. دانش واقعی، پی بردن به وسعت نادانی دیگران است.
Real knowledge is to know the extent of one's ignorance.

۲. سکوت، تنها دوستی است که هرگز خیانت نمی کند.
Silence is a true friend who never betrays.

۳. هنگام فوران خشم به عواقب آن بیاندیش.
When anger rises, think of the consequences.

۴. داشتن الماسی خدشه دار، بهتر از سنگریزه ای بی عیب است.
Better a diamond with a flaw than a pebble without.

۵. انسان بزرگ همیشه به تقوا و پاکدامنی می اندیشد اما انسان معمولی در پی راحتی و آسودگی است.

The superior man thinks always of virtue the common man thinks of comfort.

۶. بی اعتمادی و بدگمانی به دوستان شرم آورتر از فریبی است که از آنها خورده ایم.
It is more shameful to distrust our friend than to be deceived by them.

۷. اگر عاشق شغلت باشی انگار حتی یک روز در زندگی ات کار نکرده ای.
Choose a job you love and you will never have to work a day in your life.





۸. هر چیزی زیبایی خاص خود را دارد اما هر کسی قادر به دیدن آنها نیست.
Every thing has beauty but not everyone sees it.

۹. در کشورهای مدرن و پیشرفته، فقر باعث شرمندگی است و در کشورهای عقب مانده ثروتمندان و اشراف.

When a country is well governed, poverty and a mean condition are something to be ashamed of. When a country is ill governed, riches and honors are something to be ashamed of.

۱۰. آموزش، اعتماد به نفس می آورد. اعتماد به نفس، امید می آورد. امید صلح می آورد.
Education breeds confidence. Confidence breeds hope. Hope breeds peace.

۱۱. انسان با تقوا به جای انگشت، با ذهن اشاره می کند.
When a wise man points at the moon, the imbecile examines the finger.

جمع آورد

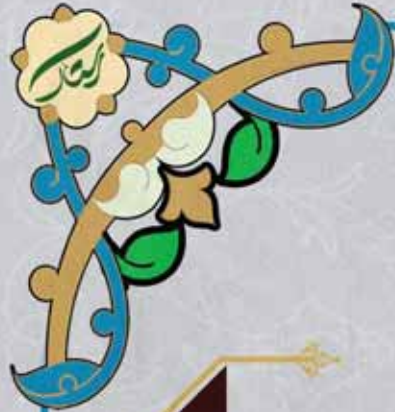
فاطمه حسین زاده (سایه)، دانشجوی ارشد مهندسی شیمی دانشگاه بابل



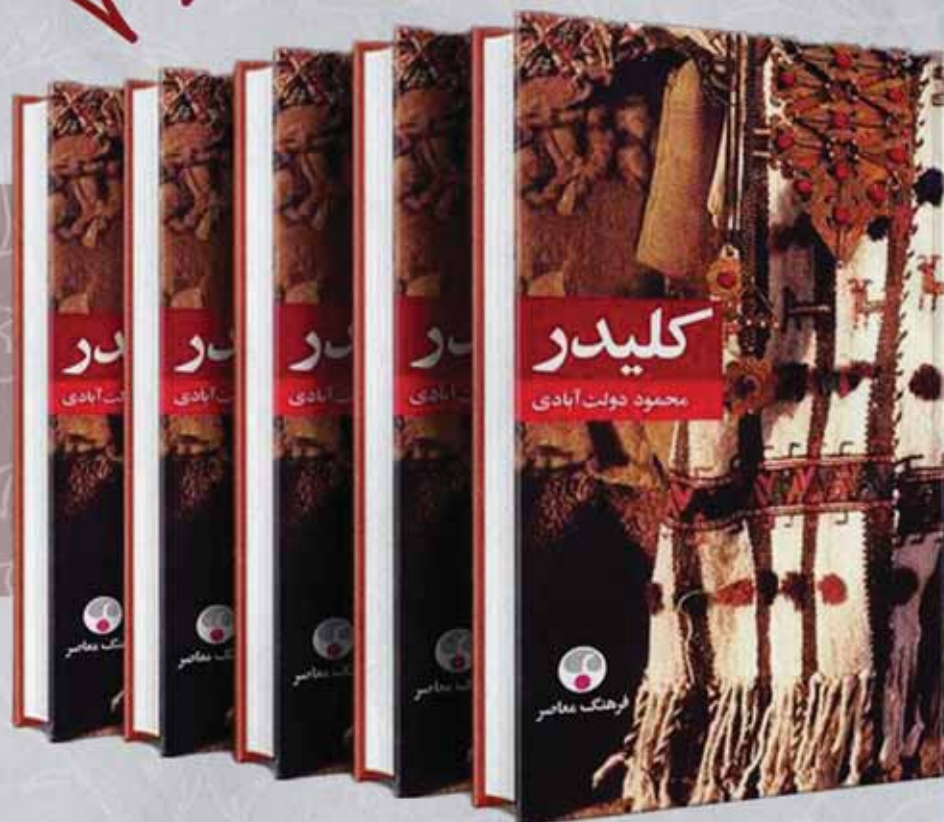
明礼崇德

人无礼则不生
事无礼则不成
国家无礼则不宁





مصاحبه



صدای طبلوع کلیدر

موضوع: مصاحبه با امیرحسین امیدی فرد



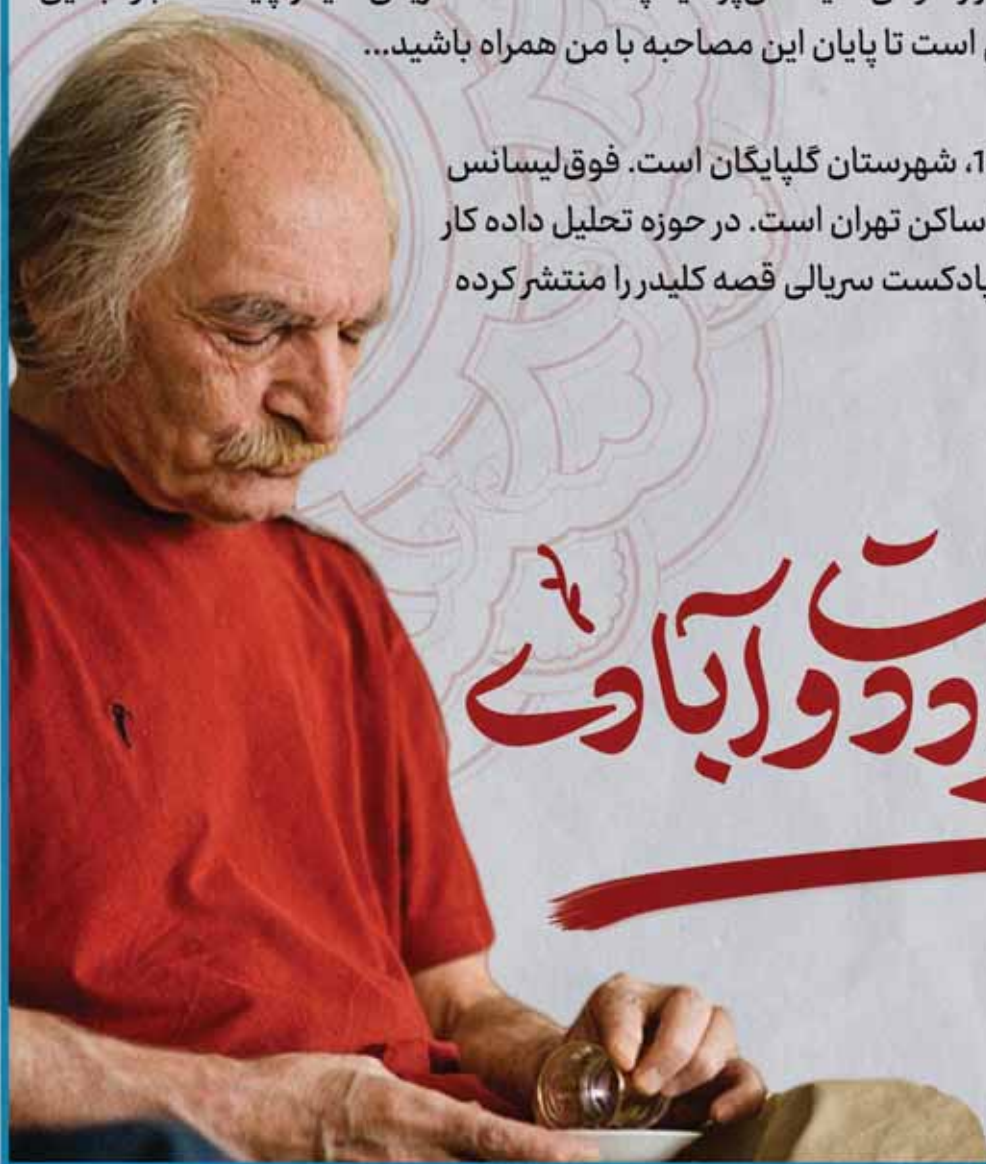
کلیدر، بلندترین اثر محمود دولت‌آبادی، نویسنده بزرگ کشور ما است که در ده جلد به چاپ رسیده و روایت زندگی یک خانواده کرد ایرانی است که به سبزوار خراسان کوچانده شده‌اند. داستان کلیدر که متأثر از فضای ملتهب سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم است، بین سال‌های 1325 تا 1327 اتفاق می‌افتد. کلیدر «سرنوشت تراژیک رعیت‌های ایرانی و قبایل چادرنشین را در دوره‌ای که سیاست زور حاکم است به تصویر می‌کشد» و بر اساس حوادث واقعی نگاشته شده است. محمود دولت‌آبادی کلیدر را «یک یادگاری برای مردم آینده ما» می‌نامد.

این از خود رمان. آقای نویسنده هم که معرف حضور همه هست و نیازی به معرفی ندارد. کیست که در این گوشه دنیا زندگی کرده باشد و نام محمود دولت‌آبادی حداقل یک بار به گوشش نخورده باشد.

به قول یکی از اساتید خوبم، که هر وقت از ما می‌خواست کاری انجام بدهیم که خیری برایمان داشته باشد، می‌گفت بیایید و در حق خودتان لطفی کنید و فلان کار را انجام دهید، من هم از شما می‌خواهم به خودتان لطفی کنید و کلیدر را بخوانید. هر چه زودتر بهتر. چون ممکن است نخوانید و کار جهان سر بیاید! آن وقت شما می‌مانید و دنیایی حسرت! دیگر خود دانید! یک پیشنهاد دیگر هم دارم و آن این است که اگر به هر دلیل نمی‌توانید کتاب را تهیه کنید، بیایید و طور دیگری در حق خودتان لطف کنید. می‌پرسید چه طور؟ خیلی ساده است. پادکست قصه سریالی کلیدر را گوش کنید! می‌پرسید پادکست قصه سریالی کلیدر چیست؟ جواب این سوال هم خیلی ساده است. کافی است تا پایان این مصاحبه با من همراه باشید...

امیرحسین امیدی‌فرد، متولد 1369، شهرستان گلپایگان است. فوق‌لیسانس مهندسی عمران دارد و از سال 92 ساکن تهران است. در حوزه تحلیل داده کار می‌کند و از سال نود و هشت هم پادکست سریالی قصه کلیدر را منتشر کرده است.

محمود دولت‌آبادی





شاید شخصیت سیاه وجود داشته باشد ولی شخصیت تماما مثبتی که شما نتوانید هیچ عیب و ایرادی در آن پیدا کنید و همه جا قدم‌های درست بردارد، تقریبا وجود ندارد و فضایی که ترسیم می‌شود، رابطه بین افراد، همه چیز را در خودش دارد. محبت دارد، عشق دارد، خیانت دارد، دورویی و دزدی و دغل و کلک و همه این‌ها هست. خیلی واقع‌گرایانه است».

امیرحسین می‌گوید انگیزه‌اش برای تهیه پادکست قصه سریالی کلیدر علاقه به گویندگی بوده است:

«چیزی که من را به سمت پادکست قصه کلیدر کشانده، رمان کلیدر نیست؛ بلکه علاقه به گویندگی است. بعد هم برای انتخاب محتوا جذب رمان کلیدر شدم. با پادکست که آشنا شدم، و خودم هم شنونده پادکست بودم، دیدم چه تریبون جالبی است و برای افراد هم در دسترس است و صدای شما شنیده می‌شود.

آن زمان من در حال خواندن کلیدر بودم و هنوز تمام نشده بود. این فکر به ذهنم رسید که کلیدر را به نوعی روایت کنم تا کسانی که دوست دارند این رمان را بشنوند یا اصلا با آن آشنا نیستند یا به خاطر حجم زیاد سمتش نمی‌روند، با رمان آشنا شوند و حداقل بدانند چنین رمانی در ادبیات فارسی ما وجود دارد».

از او خواستم درباره روند تولید و انتشار پادکست هم کمی به ما توضیح دهد:

«روال انتشار پادکست به این شکل است: تنظیم متن، اجرا، ادیت اجرا، میکس موسیقی و در نهایت انتشار روی اپ‌های پادگیر.

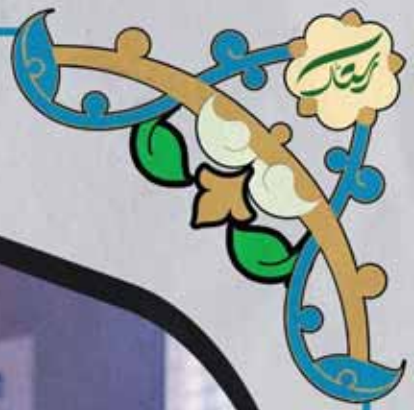


من تا امروز تقریبا با همه کسانی که می‌شناسم و می‌دانم کلیدر را خوانده‌اند، صحبت کرده‌ام و از آن‌ها خواسته‌ام نظرشان را درباره رمان به من بگویند. هر کس هم از منظر خودش چیزهایی گفته که همه‌شان برای من خیلی جالب بوده‌اند. از امیرحسین امیدی فرد هم که رمان را خوانده و برای تولید پادکست باز هم کتاب را مطالعه می‌کند و می‌تواند اطلاعات بیشتری به ما بدهد، خواستم چند کلمه‌ای از زبان خودش درباره رمان کلیدر به ما بگوید:

«من ادبیاتی را که در این رمان به کار برده شده، به سه قسمت تفکیک کرده‌ام. بخش‌هایی از متن رمان روایت است؛ روایت نویسنده از آنچه در قصه اتفاق می‌افتد. یک بخش دیگر، توصیفات ادیبانه، شاعرانه و بعضا عاشقانه است که مکان‌ها را توصیف می‌کند و شما خیلی خوب می‌توانید تصورشان کنید و همین‌طور مکنونات ذهنی افراد، حس و حال آنها را برای شما توصیف می‌کند. بخش سوم هم مکالمات بین افراد است که آنجا زبان به جای سوم شخص، اول شخص می‌شود. در این بخش، جنس ادبیات همان ادبیات کوچه‌بازاری است. اینجا دیگر خبری از واژه‌های ادبی و شاعرانه نیست و در کنار تمام توصیفات زیبا و ادبی، وقتی به متن مردم می‌رسیم و از زبان مردم محلی صحبت می‌شود، ادبیات کوچه‌بازاری است و حتی فحش می‌شنویم! واقعیت هم همین است».

امیرحسین درباره شخصیت‌های داستان به نکته‌ای اشاره می‌کند که قابل توجه است:

«به نظر من یکی دیگر از ابعاد جالب کلیدر این است که در داستان لزوما شخصیت سفید یا سیاه نداریم. اکثرا خاکستری هستند.



مرحله اول، تنظیم متن است. یک تعداد صفحاتی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه قصه به کجا می‌رسد. خود بخش‌بندی کتاب به ما نشان می‌دهد قصه تا کجا پیش می‌رود. من صفحات را مطالعه می‌کنم و در کنارش خلاصه می‌کنم. اگر لازم باشد، سر و ته داستان را به اپیزودهای قبلی و حتی بعدی که هنوز منتشر نشده وصل می‌کنم. بخش‌هایی را هم مستقیماً از متن کتاب می‌آورم. همان توصیفات ادیبانه و شاعرانه. بعضی از این بخش‌ها را بین روایت خودم جا می‌دهم تا مخاطب با ادبیات اصلی کتاب هم آشنا شود و لذت ببرد. تنظیم متن خیلی وقت می‌برد. شما باید روی متن تسلط داشته باشید. بعد از تنظیم متن، پادکست اجرا می‌شود. مرحله سوم این است که اجرا باید ادیت بشود. این کارها با نرم‌افزارهای صوتی انجام می‌شود. بعد هم باید با موسیقی میکس شود و تا جای ممکن موزیک‌هایی را مطابق با فضاسازی متن اضافه می‌کنم. بخش بعدی انتشار پادکست است. پادکست باید روی یک سایت میزبان برود و آنجا آپلود شود و بعد هم به صورت اتوماتیک روی اپ‌های پادگیر منتشر می‌شود». او یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی را که در مسیر تولید و انتشار پادکست قصه سریالی کلیدر با آن مواجه بوده، انتخاب موسیقی می‌داند: «همین موزیک‌هایی که الان می‌شنویم، همین قطعه‌های کوچک، یک بار شنیدم، تقریباً سی آلبوم موسیقی را بررسی کردم تا بتوانم موسیقی‌هایی را انتخاب کنم که به فضاسازی‌ها کمک کند. انتخاب موسیقی در فصل اول سخت بود اما به مرور که جلوتر آمدیم؛ جا افتاده شد».

امیرحسین با ساده‌ترین ابزار که گوشی موبایل بود شروع کرده و هنوز هم با موبایل کار ضبط پادکست را انجام می‌دهد و هزینه‌های ضبط و استودیو را ندارد.





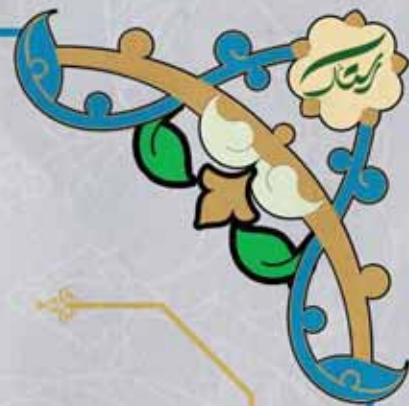
اگر علاقه‌مندید در راستای ادامه روند تولید و انتشار پادکست همکاری کنید، می‌توانید در سه حوزه این کار را انجام دهید:

- «یکی تنظیم متن است که این روزها به آن احتیاج داریم. دو، ادیت صدا. کسی که با نرم‌افزارها آشنا باشد و در این زمینه ذوق و سلیقه‌ای هم داشته باشد، می‌تواند این کار را انجام دهد. و سوم کارگرافیکی است. در حال حاضر، پوسترهایی که برای اپیزودهای مختلف آماده شده، مخاطبین عزیز زحمت کشیده و آماده کرده‌اند. خوانندگان هم هر زمان که مصاحبه را بخوانند، می‌توانند با من ارتباط بگیرند و با هم کار کنیم. اما تنظیم متن پادکست از همه حیاتی‌تر و مهم‌تر است. کاری است که دقت و حوصله می‌خواهد. در حال حاضر سه نفر دارند برای تنظیم متن کمک می‌کنند. فیدبک‌هایی که من گرفته‌ام این بوده که کاری زمان‌بر است. با این حال من استقبال می‌کنم و کسانی که تمایل دارند می‌توانند با ما همکاری داشته باشند و من حتما راهنمایی می‌کنم که چه طور متن را برای پادکست تنظیم کنند. راه‌های ارتباطی با من در وهله اول ایمیل پادکست است، به آدرس **kelidarstory@gmail.com** این مهم‌ترین پل ارتباطی من با مخاطبان است».

پادکست قصه کلیدر در توییتر، تلگرام و اینستاگرام هم صفحه دارد و می‌توانید با آدرس @kelidarpodcast آن را در شبکه‌های اجتماعی پیدا کنید. @

نویسنده

زینب جمشیدی دانشجوی رشته آموزش ابتدایی استان کرمانشاه



فانتزی



یادِ نسیمیا، بخش اول

بخش اول، (بخش دوم در شماره ی بعد ارائه خواهد شد)

۳۷

فصلنامه تخصصی ادبی رستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱



بر روی سبزه‌های پارک نشست. پاهایش را دراز کرد و دست هایش را تکیه‌گاه بدنش کرد. به لیلی نگاهی کرد و گفت: «نگفتی تو روز "یادت نمیداد" می‌خواهی چیکار کنی؟!» لیلی چشمانش را ریز کرد و گفت: «می‌خواهم ببینمش». سپس سرش را پایین آورد. شانه‌هایش را بالا برد و ریز خندید. خاطره گفت: «چه فکر خوبی! می‌دونی من می‌خواهم چیکار کنم؟!» منتظر سوال لیلی نماند و ادامه داد.

- می‌خواهم برم ترکیه پیش هانده.

- آدم قحط اومد که بری پیش هانده؟

- مدل و بازیگری خفن‌تر اون سراغ داری؟ ای خدا اگر من یه روزی بتونم مثل اون مدل شم، دیگه هیچی ازت نمی‌خواهم.

- اصلاً مگه مدل و بازیگرا خفن؟!

خاطره خودش را جلو کشید و در چشمان لیلی زل زد.

- لیلی! اصلاً من موندنم چطور با این همه تفاوت، من و تو هنوز دوستیم!

لیلی سر چرخاند و گفت: «آره والا راست می‌گی. من باید با یلدا دوست می‌شدم که می‌خواد تو روز یادت نمیداد، تا می‌تونه بخوره. چون می‌دونه تنها روزی هست که مطمئنه از نود و نه کیلو به صد نمی‌رسه. نه تویی که همش می‌گی دیروز چیز چرب خوردی، امروز مراعات کن. دیروز ورزش نکردی، امروز جبران کن!»

- بیا و خوبی کن! نخیرم تو باید بری با ژاسمن دوست شی، که می‌خواد بره جاستین رو ببینه. ژاسمن، دوست لیلی. ترکیب خوبیه!

- برو بابا. ژاسمن کیه اصلاً؟!

خاطره لبخند شیطننت آمیزی زد و گفت: «یاسمن دیگه! می‌گه بم بگین ژاسمن!»

- خب بعد جاستین کیه؟!

- وا لیلی! جاستین بیر دیگه!

لیلی صدایش را با نفس بیرون داد و گفت: «هوف! بابا شما چقدر خارجی خواهین! بیاین برین امیرکبیر رو ببینین یا نه فردوسی رو ببینین».





خاطره شانه بالا انداخت و گفت: «هر کسی یه علایقی داره دیگه. اصلا تو که لالایی بلدی، چرا خودت نمی‌ری اونارو ببینی؟ گیر دادی به قیس!»

با یاد قیس، لیلی در خودش جمع شد. زانوهایش را به بغل گرفت و گفت: «نه دل، که حال مرا هیچ‌کس نمی‌فهمد».

خاطره دوباره دستانش را تکیه‌گاه بدنش کرد و گفت: «چقدر بده که یه دختر عاشق شه و نفهمه طرف مقابل دوستش داره یا نه.»

لیلی همچنان درخود مچاله بود و به علف‌های روبه رویش چشم دوخته بود.

- شاید هم دختر باید بره به پسر بگه که دوستش داره.

خاطره پشت چشمی نازک کرد و گفت: «نیازی نیست دختر اینکارو کنه. همین که عادی با اون پسر رفتار کنه، کافیه. نه اینکه پسر راست میره، دختر چپ بره.»

لیلی بدون اینکه حرکتی کند، چشمانش را بالا آورد. به خاطره نگاه کرد و گفت: «حالا من یه باریه غلطی کردم. ول نکنی ها» سپس دستانش را به زانو گرفت. بلند شد و راهش را پیش گرفت. خاطره نیز بلند شد و گفت:

«اِ ببخشید. لیلی منظوری نداشتم» لیلی حرفی نزد و همانطور راه رفت. خاطره به حرف آمد...

- لیلی شنیدی هیاهو می‌خواد چیکار کنه؟!

- هیاهو کیه؟ شاگرد زرنگ اون یکی کلاس؟

-اره دقیقا.

- خب می‌خواد چیکار کنه؟

- گفته تو روز "یادت نمیاد" می‌خواد یه گوشه بشینه و هیچ کاری نکنه.

لیلی از حرکت ایستاد و گفت: «چه مسخره! اینو که در حالت عادی هم می‌تونه انجام بده.»

- نه خب می‌گه اون روز، آدم‌های زیادی ممکنه بخوان منو ببینن. یا حالا داد بززن سرم یا منو بززن. چون شاید یه کاری کردم که دوستش نداشتن؛ اینطور خودشون رو خالی می‌کنن و دیگه بعدش از دستم ناراحت نیستن.

لیلی دستش را بر روی پیشانی خود زد و گفت: «راست می‌گه ها. خاطره اگه کسی بخواد بیاد

سر من داد بززه، من که درگیر کار خودمم. پس چطور هم من به کارم می‌رسم و هم اون سرمن

داد می‌زنه؟!» خاطره گفت: «خب ممکنه اون به چیزی که می‌خواد نرسه.»

- نه دیگه. اگه کسی یه روز بعد "یادت نمیاد" خوشحال باشه. یعنی به خواسته‌اش رسیده و همه‌ی آدم‌ها روز بعد از "یادت نمیاد" خوشحالن.

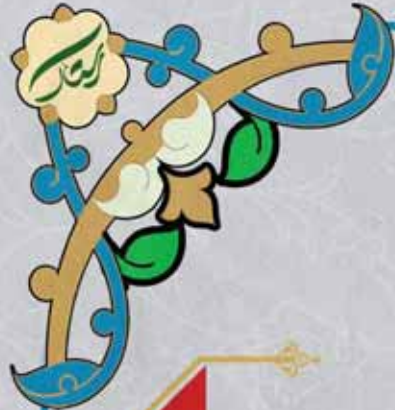
- پس چطور می‌شه؟

- نمی‌دونم. فقط می‌دونم یه روز برامون گذاشتن که تنها فایده‌اش شاد بودن!

- مگه فایده کمیه؟ یه سری آدم‌ها، قرص می‌خورن که شاد شن.

لیلی بی حرف ماند و راه را پیش گرفت.

نویسنده



دانش و آراءها



ترجمه، معضل یا فرصتی برای بجاز نثر

موضوع: بررسی معضل دانش و آراءها در حیطه ی نثر



از دیدگاه علم زبان شناسی هر زبانی دارای ویژگی های خاصی از لحاظ ساختاری و واژگانی است. که این خصوصیات دلیل برتری زبانی بر زبان دیگر نیست بلکه به بافت تاریخی و فرهنگی و اجتماعی هر زبان مربوط می شود. امروزه که زبان های مختلف مدام در تماس با یکدیگر قرار می گیرند ، تفاوت ها و شباهت های آنان بیش از پیش مورد توجه قرار می گیرد و ترجمه حوزه ایی است که بیش تر از هر حوزه ی دیگری شاهد این تقابل ها و تفاوت های زبان ها است. همچنین باید بدانیم که هر زبان و هر ادبیاتی از هر کشور و منطقه ایی در بطن خود دارای معضلات و مشکلاتی می باشد که دغدغه مندان و متخصصان زبان در هر عصر و نسل می کوشند تا این معضلات را شناسایی ، بررسی و تا حد امکان به رفع و برطرف کردن آن ها بپردازند. امروزه و در عصر حاضر یکی از معضلات زبان فارسی مشکل دانش واژه ها می باشد. منظور از دانش واژه ها اصطلاحات و مقولاتی است که مربوط به علوم طبیعی و اجتماعی است. به بیان ساده تر دانش واژه ها همان واژه های دانشی و علمی هستند که به علم خاصی مانند علم نجوم ، پزشکی و... اختصاص دارند و در سراسر جهان مشترک اند.

این مقولات و اصطلاحات علوم طبیعی و اجتماعی و تکنیک با رشد و پیشرفت چشمگیر علم و دانش در دوران ما با سرعتی حیرت انگیز و به جهت های گوناگون در حال گسترش اند و این امر بیش از پیش بافت عمده ی زبان ها و اندیشه ها را تصرف می کند.

مقصود کلی این است که هنگامی که ما به ترجمه ی ابعاد نظری یک علم می پردازیم و قصد می کنیم که آن محتوا را که برای مثال به زبان های انگلیسی و یا دیگر زبان های مطرح دنیا است به زبان فارسی ترجمه کنیم در سیر ترجمه ی خود به لغاتی برمی خوریم که معادل فارسی ندارند و نمی توان منظور و مفهوم آن کلمه را به فارسی زبانان بفهماند زیرا لغاتی از این دست ، از جهت فونتیک با بافت زبان فارسی ناسازگار اند. این خلا واژگانی نه تنها معضل زبان فارسی است ، بلکه در حوزه ی واژگان هر زبانی یافت می شود. که البته این کمبود واژه در هنگام ترجمه از زبانی دیگر به زبان فارسی از مشکلات و معضلات اساسی زبان ما می باشد.





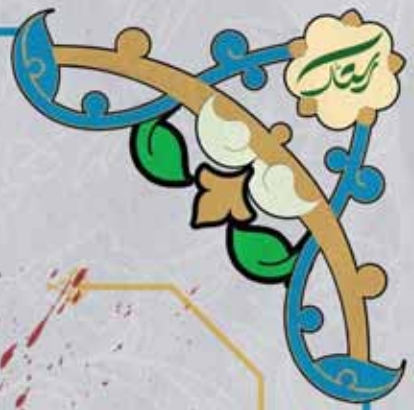
مترجمان و به طور کلی کسانی که با ترجمه ی متون علمی و ادبی از زبان های مهم جهان به زبان فارسی سروکار دارند در جریان ترجمه گام به گام احساس می کنند در وجود زبان فارسی کنونی با ابزاری نارس و بدون قدرت مانور و فاقد ذخیره ی لازم لغوی سروکار دارند، که نمی تواند مجرای خوبی برای انتقال محتوای واقعی این زبان ها به فارسی باشد. این مسئله ی کمبود واژگان در زبان فارسی سبب ورود واژه های بیگانه به زبان فارسی شده است.

آنچه امروزه در امر ترجمه مشاهده می شود این است که بازار ترجمه دچار آشفتگی فراوانی شده است که این امر خود خطر جدی برای انحطاط و ورود بیش از پیش لغات بیگانه به زبان فارسی را نشان می دهد. حال در این مطلب بابررسی چندین مقاله که توسط متخصصان و صاحب نظران این حوزه نگاشته شده سعی شده است که با بررسی اجمالی راهکارهایی که ارائه شده است تا کمکی در جهت حفظ زبان فارسی از ورود لغات بیگانه باشد را به صورت اختصار بیان کنیم. در ادامه به بیان دستاوردها و دستاوردها از این سیر مطالعاتی مقالات می پردازیم:

در مقالاتی که مطالعه شد به آشفتگی های فراوانی در امر ترجمه اشاره شده است که نمونه ایی از این آشفتگی های این است که برای مثال اگر مترجم معادل فارسی واژه ایی که در حال ترجمه آن است را نباید عین کلمه بیگانه را به زبان فارسی وارد متن می کند که این امر خطر رایج شدن واژه های بیگانه در زبان فارسی را بیش از پیش تشدید می کند یا مورد دیگر اینکه مترجم به جای معادل یابی عین کلمه را به زبان فارسی می نویسد و در پرانتز یا پاورقی به توضیح معنای آن کلمه می پردازند که البته این توضیح نیز چون از جانب مترجم بوده و یک برداشت شخصی است، نمی تواند آنطور که باید حق مطلب را ادا کند و اصل مطلب را منتقل کند. این مشکلات تنها گوشه ایی از مشکلات موجود در امر دانش واژه ها و حوزه ی ترجمه است. اما در ادامه مطلب و به منظور ختم بحث راهکارهای پیشنهادی را بیان می کنیم که توسط همین دغدغه مندان ارائه شده است. نظر این متخصصان بر این است که باید کارگروهی تشکیل شود متشکل از متخصصین زبان های خارجی که به محض برخورد مترجمان با کلمه ای جدید که معادل آن در زبان فارسی نیست به معادل سازی آن کلمه بپردازند و با مشورت با فرهنگستان زبان و ادب فارسی آن کلمه را وارد زبان فارسی کنند و با بومی سازی واژگان، به صیانت از فرهنگ و زبان فارسی اقدام کنند.

دومین راهکار و مهم ترین آن نیز این می باشد که فارغ التحصیل شدن از رشته های زبان های خارجه را مجوزی بر مترجم بودن این افراد ندانند زیرا برخی افراد درعین تسلط به زبان دوم هنوز در زبان مادری خود مشکل دارند پس باید برای رفع این معضل جای خالی آموزش کاربردی زبان فارسی در رشته های مترجمی را پر کرد تا بتوان مترجمان متخصص تری را داشته باشیم. در نهایت برای ترویج استفاده از واژگان بومی شده باید فرهنگ سازی های لازمه صورت گیرد و علاوه بر رسانه ها تمامی ارگان ها و متخصصان و نهاد ها سعی کنند در هنگام ارتباط با زبان فارسی از استعمال واژگان خارجی پرهیز کنند تا بتوان این معضل زبان فارسی را برای همیشه زبان فارسی را عاری از هجوم زبان بیگانه نگاه داشت. باید دانست که اجرای این وظیفه تحولی کیفی در زبان ایجاد خواهد کرد و آن را در پله ی تکاملی بالاتر قرار خواهد داد.

نویسنده



ترانه



۴۴

فصلنامه تخصصی ادبی رستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱

بیدگار تعلیم و فنساز در زمین تنگ

موضوع: ترانه های تعلیمی در فولکلور های محلی



از آنجا که ادبیات تعلیمی با هدف تعلیم و تربیت، آفریده شده است و اینکه همواره تعلیم و تربیت یکی از نخستین دغدغه های بشر و نقشی اساسی در رسالت پیامبران در تاریخ زندگی انسان را دارا بوده، شایسته است که در بطن هنر و ادبیات، به موضوع «ترانه» نیز پرداخته شود و همچنین چون ترانه های ایران و جهان غالباً با مضامینی عاشقانه همراه شده؛ بر آن شدیم تا موضوع تعلیم و تربیت را نیز در ترانه، مورد بررسی و قرار دهیم.

ترانه هایی که در تصانیف ایرانی یا ترانه های محلی همواره جاودان شده اند، بی شک محوریت عاشقانه یا غنایی داشتند، و این عجیب نیست، زیرا که ترانه، از موسیقی برآمده و موسیقی نیز هنر بیان احساسات به وسیله صدا هاست.

اما در این بین، ترانه هایی بوده اند که موضوعات غنایی و عاشقانه را نادیده گرفته و موضوع تعلیمی را اساس کار قرار داده اند. محقق با جستجو هایی در حد توان، توانسته ترانه های محلی از اقصی نقاط ایران را با این محوریت کشف کند.

در تعدادی از ترانه های محلی، مسائلی از قبیل:

* امید داشتن به ذات اقدس الهی

* تلاش برای بهبود زندگی و رهایی از منجلا ب های موجود؛

* وفای به عهد؛

* هشدار به ناپایدار بودن جهان هستی؛

و به موضوعاتی از این قبیل، اشاره شده.

و وجود این چنین موضوعات در ترانه های محلی که از زبان مردم زحمتکش ده و روستا های ایران زمین، بر می آید، عجیب نیست. زیرا مردم، گاهی تجربیات زندگی خود را که اساساً تجربه های تلخی بوده با هدف تعلیم دادن، به شیوه ی ترانه در دل موسیقی جای داده اند، تا شاید اثرگذاری آن بر ذهن نسل های جوان تر، بیشتر و بیشتر باشد.

خدا این را بخوان





و در نهایت با کشف اینگونه ترانه های محلی که محوریتی تعلیمی دارند، به این نکته پی بردیم که موسیقی به صرف عاشقانه بودن ساخته نشده، و گاه تعلیم و آموزش نیز مد نظر هنرمندان بوده است، با این امید که در آینده، نقش تعلیم و تربیت در ترانه های موسیقی پررنگ تر ببینیم.

در انتها به چند نمونه از ترانه های محلی با موضوع تعلیمی، میپردازیم:

((او گینن قورخ دیلر تارینگ المیش)) / ترجمه: ((از اون روزی بترس که بگن خدات مرده.))

و حمله گه گذار انگلیس و روس باکی نی
و تاجی که بومونه ری سر قاجار ایترسم

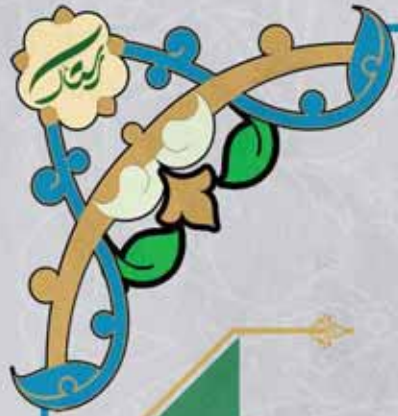
مخور آبی که از بیم گچ آید
مگیر یاری که چشمش بر دوجایه
اگر صد بار بر بالش نهی سر
مگش زحمت که آخر بی وفایه

عزیزوم بد نکن تا بد نبینی
درخت بد نشون تا بد نجینی

نویسنده

مجید حیدری، رشته مدیریت صنعتی، دانشگاه پیام نور شیراز





فرهنگی-هنر



دوره های فرهنگی-هنر

موضوع: سریال سلمان فارسی، ترانه آذری کوچه و....



درد و دل‌های داوود میرباقری، کارگردان سریال در حال تولید سلمان فارسی..

داوود میرباقری، کارگردانی ایرانی و صاحب سبک، که او را جزو بزرگترین کارگردانان آئینی میدانند، پس از پشت سر گذاشتن ساخت سریال‌هایی نظیر معصومیت از دست رفته و مختارنامه که شاخص‌ترین ساخته‌های او بودند، مدتی ست پروژه‌ی ساخت سلمان فارسی را کلید زده که دیر نیست این داستان جذاب مهمان خانه‌های مردم شود. ایشان در جایی با توجه به وجود کمبودها و مسائلی آشنا، که هر کارگردانی را در ساخت هر سریالی به چالش میکشد، در مصاحبه‌ای گفت:

ما شخصیتی داریم که نماینده ماست و در حلقه‌ی اصحاب کبار پیغمبر است؛ که پیامبر در مورد او گفت: «سلمان منا اهل البیت» یک نگاهی میگوید شاید سلمان با این جمله در حلقه‌ی معصومین قرار بگیرد! و همین‌طور در ادامه گفت: زمانی که مراسمی برای مختار گرفتند، مجری گفت: بیشتر تشویق کنید تا شاید در آینده سلمان فارسی را هم بنویسند! من هم گفتم سلمان را 15 سال پیش نوشتم، اصلاً آماده است، منتها از این نوع کارکردن خسته شدم.

و همچنین گفت: شما این همه زحمت میکشی بعد میبینی چیزی که از آب درآمده با چیزی، که فکرش را میکردی زمین تا آسمان فرق دارد. حالا امکانات کم بوده، بودجه کافی نبوده یا شرایط و بعضی موضع‌گیری‌ها مشکلاتی را ایجاد کرده به هر حال

اما سلمان را اینگونه نخواهم ساخت، طوری که نوشتم و فکر میکنم میسازم، اگر این بار را بتوانم انجام دهم آن وقت است که کاری کرده‌ام.



ترانه ای فارسی، معادل ترانه آذری «کوچه» با صدای محمد معتمدی منتشر شد!

«کوچه» اثری جدید، با صدای محمد معتمدی است که ملودی آن بر اساس ترانه ی مشهور آذری «کوچه لره» تنظیم شده است، به همراه ترانه ی فارسی که محمد مهدی سیار آن را سروده و تنظیم آن را عباس ابو حمزه انجام داده است. ترانه ترکی کوچه (لره) بدین شرح است:

کوچه لره سوسمپشتم
یار گلنده توز اولماسین، یار گلنده توز اولماسین،

و اما ترانه ی فارسی که بر روی این ملودی ساخته و با صدای محمد معتمدی، اخیرا اجرا شده است بدین گونه می باشد:

کوچه رو آب و جارو کن، کوچه رو آب و جارو کن
یار من از سفر میاد، یار من از سفر میاد

هدیه موسیقایی ناشنویان به حضرت مهدی سلام الله علیها،

مدافع حقوق بشر، بیا...

همزمان با میلاد امام عصر علیه السلام، نماهنگ «منجی» به خوانندگی علی اکبر قلیچ منتشر شد. تهیه و تولید این اثر با همکاری گروه ناشنویان آوای دستان الهام با هدف ارائه ی بسته ی موسیقی به جامعه ناشنوا از رسانه ی ملی صورت گرفته است.

نویسنده

مجید حیدری رشته مدیریت صنعتی دانشگاه پیام نور شیراز





فرهنگی-هنری

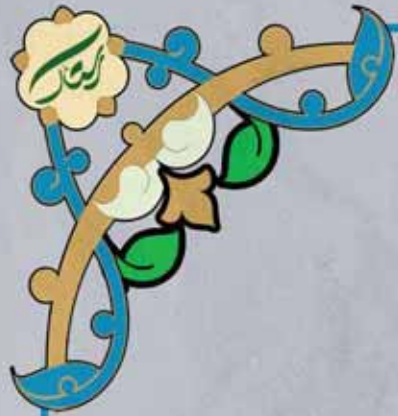
۴۹

فصلنامه تخصصی ادبی رستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱



آشوب رود استوخته

موضوع: هیئات که هجران، لالایی رود و....



عنوان: هیاهات که هجران...

دیشب همه آفاق جهان از تو سرودند
از خال و خط و زلف و رخ و عاض و قامت
درگیر دو عالم شدم و مست و پریشان
دیدم تب دیدار تو کرده است قیامت
گفتم که در این وقت صلاح نیست بنوشم
وان شهد و شراب طرب انگیز زجامت
گفتی که بنوش و بخروش و بنواز چنگ
دیوانه دلم بود که بلرزید زکامت
رومی که در این وقت اشعار نمی خواند
مست غم هجران بود هیاهات شکایت.

شاعر

استاد روح الله کشاورز، مدرس دانشگاه بیت الهدای آمل

عنوان: لالایی رود

زیر آن نور کمند
پای لالایی رود
ز درختان تنها
چه صدا ها که نیامد نجوا
از کجا باید رفت
به چه باید پیوست
دست آن باد قرارم میرد
در کجا باید زیست
دور از این تنهایی
دور از این مردم شهر

شاعر

شقایق پاکی پودنک، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اقلید

دانش‌آموزی برای معلم ام

ای معلم تو را سپاس :

ای آغاز بی پایان ، ای وجود بی کران ، تو را سپاس . ای والا مقام ، ای فراتر از کلام ، تو را سپاس . ای که همچون باران بر کویر خشک اندیشه ام باریدی سپاست می گویم ، تو را به اندازه تمام مهربانی هایت سپاس می گویم . ای نجات بخش آدمیان از ظلمت جهل و نادانی ، ای لبخند امید زندگی و غضبت مانع گمراهی تو را سپاس می گویم . این تویی که با دستان پر عطوفت گل‌های علم و ایمان را در گلستان وجود می پرورانی و شاهد شیرین دانش را به کام تشنگان می ریزی . پس تو را ای معلم به وسعت نامت سپاس می گویم . همان نامی که چهار حرف بیشتر ندارد ، اما کشیدن هر حرف و صدایش زمانی به وسعت تاریخ نیاز دارد...

چگونه می توانم تمام لحظه هایی که چون سرو در مقابلم ایستادی و با شور عشقت مرا سیراب کردی جبران کنم جز اینکه بهترین درود ها و دعاها را بخیرم را بدرقه راهت کنم . فروغ صبح دانایی انیس روز نادانی چگونه پاس دارم تو را اینک که می دانم خدا هم نیز چون من تو را بسیار دوست می دارد من هم چون خدایم تو را دارم سپاس بی حد.

همیشه خستگی‌هایت را پشت لبخندهای ما گم میکنی؛ لبخندهایی که بوی افتخار و غرور و سربلندی میدهند، لبخندهایی که بوی امید میدهند، لبخندهایی که بوی بالندگی میدهند. ما ماهیان قرمز کوچکی هستیم که غیر از آب ندیدیم و از هم می‌پرسیم آب را و تو رودی هستی که به اقیانوسهای دور، پیوندمان میدهی و آب را برایمان بخش میکنی. تو ابری؛ جان تشنه کویری ما را از باران دانش سیراب میکنی.

تا همیشه دوستت دارم

معلم تو را سپاس

نویسنده

زهرا هاشمی نژاد، آموزش کودکان استثنایی فرهنگیان امام خمینی کاشان



تمامم تویی....

می نویسم از باد، روزی که بوی تو را برآیم آورد. می نویسم از آسمان، که باعث شد تصور کنیم ما هنوز زیر یک سقفیم. مینویسم از خودم، کسی که بی مهابا منتظر صدای توست شاید که جوابی بگیرد.

صدای بال زدن آرزوهایم، صدای رنگ های روشن، صدای جاری روح نسیم، صدای هر چیزی که من او را نقاشی می کشیدم؛ این قسمتی از دنیای من بود، اما بود. دورم را که می نگرَم، دنیا را آنطور که تجسم می کردم نمیبینم. در کودکی آرزوی بزرگ شدن داشتم چون فکر می کردم همه چیز برای بزرگترها خوب است اما الان که بزرگ شدم، دوست دارم دوباره کودک شوم تا فقط تصور کنم همه چیز خوب است.

آری، هاله ای نامفهوم از زمان که همه ما نقش یک عروسک خیمه شب بازی را در آن ایفا می کنیم. در دنیای سیاهی که هر کسی تلاش می کند تا به رنگی از قبل تعیین شده برسد، تو رنگ خودت را انتخاب کن، تو متوجه این تفاوت ها باش، تو خودت را بالاتر از یک عروسک ببین.

جغد روی بوم ما تا ابد که زنده نیست، روزی تمام خانه ی من پر از کبوتر خواهد شد. روزی خاطره تک تک اشک های شور من، نمک زندگی ام خواهد شد. آن روز دور نیست ولی خودش هم مجبور نیست که به سمت من بیاید، من، خودم، اولین قدم را برای خودم بر خواهم داشت.

دوباره راه افتادم. کنار جاده ی خط خطی نوشته هایم بارانی گرفت که بوی نم تو را می داد، پایم لغزید و از دره ی عشق پرت شدم، اکنون منتظر نجات توام، منتظر طناب تو، تو همان معجزه ای هستی که دوست داشتم به یک باره اتفاق بیفتد. بی قیل و قال بگویم، صد ها بار صور اذان به گوش من رسیده، ولی فقط با ندای تو میشتابم به مسجدی که تو باشی.

کاش تو هم در رویای آبی من بودی. کاش میتوانستم کنار آسمان آبی ذهنم جایی برایت بسازم تا در قلب من مستقر شوی. اما حیف، هیچ چیز متفرقه ای نه در ذهن من است نه در قلب من، بی رحم، چطور توانستی همه من را از خودت پر کنی. آینه ها را شکندم، می خواهم فقط به من نگاه کنی، فرقی که ندارد، تو از من انعکاسی از خودت ساختی من هم بی پروا تمام تو را پذیرفتم، خوبی ات را بدی ات را.

زمانی برای بودن من نیست، ولی می رسد روزی که تو به من برسی، می رسد که تقاص تو، بودن جای من خواهد بود. می گریزی از هر کسی که تو را بشناسد تا نپرسند دیگر حضور تو را. می رسی به جایگاهی که برای تو ساخته بودم. می رسد که درک کنی که بودم و برای تو چه بودم، بمان تا آن روز.

نویسنده

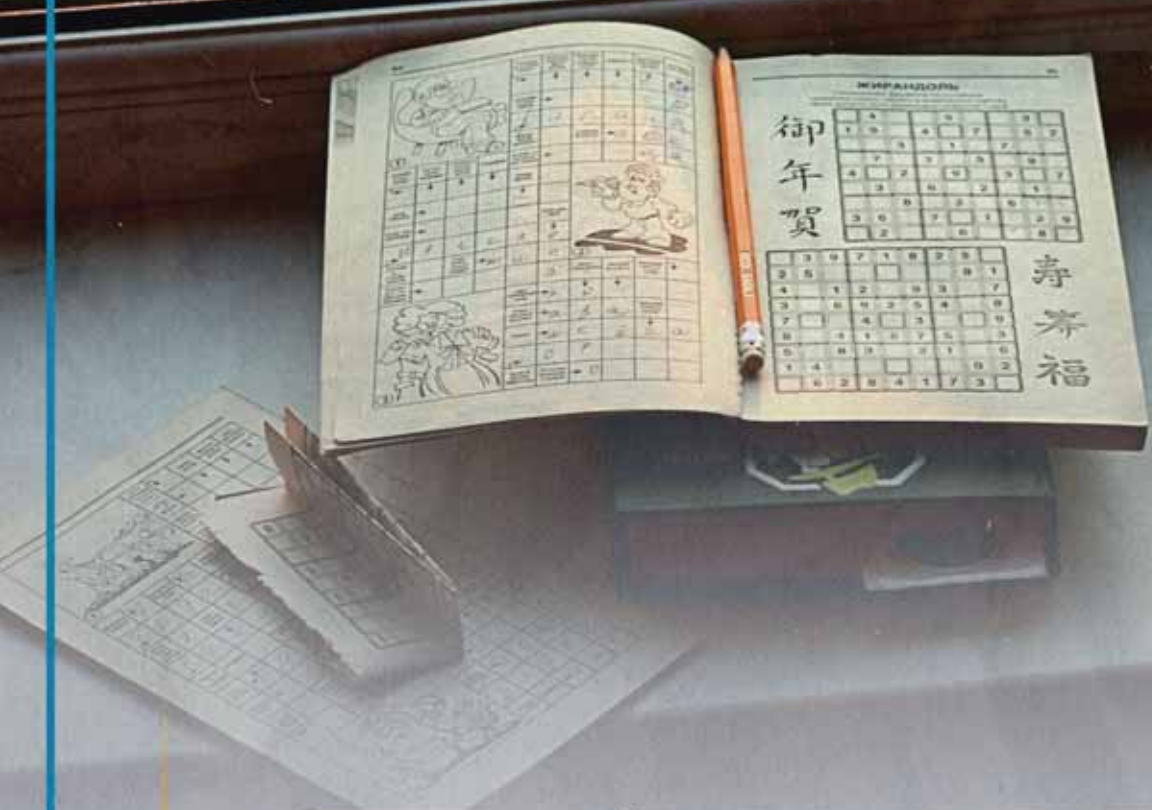
عبدالله رستمی پور، آموزش شیمی پردیس باهنر اصفهان



سرگرمی

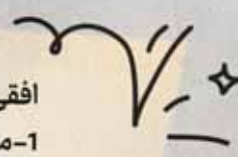
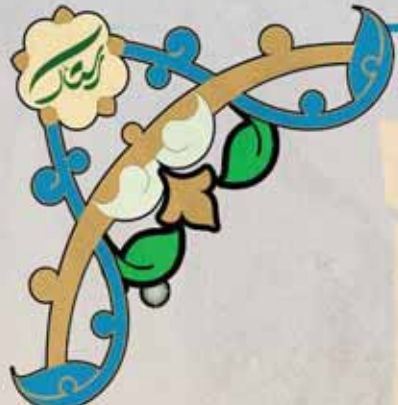
۵۴

فصلنامه تخصصی ادبی و ستاک | شماره هفدهم | بهار ۱۴۰۱



۶۴ خانه برای سرگرمی

موضوع: جدول فکری



افقی

- 1- محبوب - حرف نفی
- 2- غرغر - خرگوشها دوست دارند
- 3- بزرگ - کجاست؟
- 4- زردی
- 5- حرف ربط - پسر زکریا
- 6- عدد - قوس دار
- 7- تخته ی عربی - یونان قدیم
- 8- مترادف (ولی) - تازه
- 8- باریکه آب

عمومی

- 1- نرسیده
- 2- قسمت رنگی چشم
- تعجب خانم ها
- 3- بی پول - دلسوزی
- 4- غلیظ نیست
- 5- صدای غم - قرمز عرب
- 6- تازه - ساز چوپان - ته صابون
- 7- خوب - بد اخلاق



۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
رستاک		رستاک	رستاک					۱
				رستاک			رستاک	۲
		رستاک	رستاک					۳
	رستاک						رستاک	۴
رستاک					رستاک			۵
		رستاک				رستاک		۶
رستاک				رستاک				۷
رستاک			رستاک	رستاک				۸

تنظیم





عنوان: آب در هاونگ کوبیدن...

بین من و رفیقی سردی پیش اومد
ناراحت بودم از اینکه رابطه مون با یک سوء تفاهم تمام شود
بهش گفتم بیا حرف بزنیم، بیا تا سوء تفاهم های ذهنیت را در مورد رابطه مون حل کنیم
گفت: «باشه».

بعدش گفتم، گفتم، گفتم، گفتم
شنید، شنیدم، شنید، شنیدم
و در آخر بعد ساعت ها حرف زدن، بهم گفت، دلایل ات منطقی هست ولی....
تو ذهنم نمی تونم باورت کنم

اینا که شنیدم یهو یه صدای سوت بلند از مغزم شنیده شد
به بلندی سوت قطار شایدم سوت زود پز
مگه می شه؟ مگه داریم؟ وقتی با کسی کلی خاطرات خوب دارید، دلیلی بر این همه
غیر منعطف بودن و توجیه نشدن و بهانه جویی برای قطع کردن اون رابطه را
نمی فهمم....

رفتم یک هاونگ آوردم و توش آب ریختم و شروع به کوبیدن آب در هاونگ کردم
به طرز عجیبی آب در هاونگ کوبیده شد
حتی آب هم کوبیده شد ولی رفیق من چنان مغزش را قفل کرده بود که اجازه ی شنیدن حقیقت و توجیه
شدن را به مغزش نمی داد.

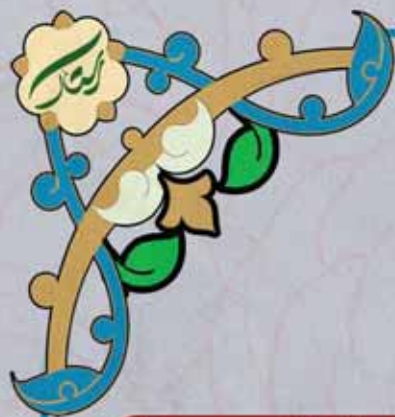
می خوام بگم گاهی مواقع می تونید آب در هاونگ بکوبید ولی نمی تونید ذهن بعضی هارا از فکرشون تغییر
بدهید

پس وقت تون را هدر ندهید مثل من
به جاش برید آب در هاونگ بکوبید، چون حداقل نتیجه بخشه.



نویسنده

زهرا سهرابی رنایی، فوق لیسانس مدیریت و لیسانس روانشناسی



معرفی کتاب دانشجویی

زهره رنجبر هستم دانشجوی مرکز شهید شرافت تهران رشته آموزش ریاضی.

کتاب **همگام با عشق** توسط انتشارات حوزه مشق به سرپرستی من منتشر شده

موضوعش شعر فارسی هست و متونی در قالب‌های موج نو، غزل و شعر سپید در ژانر عاشقانه رو در بر داره

نویسندگان:

زهره رنجبر کلاتی

سارا نادی جوکار

امین مهدی علیجانی

رویا خاندانی

زهره شیردل

سال انتشار کتاب: ۱۴۰۰

به جایگاهی که برای تو ساخته بودم. می‌رسد که درک کنی که بودم و برای تو چه بودم، بمان تا آن روز.



سرپرست نویسندگان:
زهره رنجبر کلاتی

سارا نادی جوکار
رویا خاندانی
امین مهدی علیجانی

A woman in a white dress with arms raised, set against a dark background with white decorative lines.

تارنمای ما در شبکه اجتماعی تلگرام